

آب جازهاؤ و راوی عبیره کرد - در شهر میمون مبارکآباد لوهور آمده در روزه^۱
 شیخ المشائنه شیخ حسین زنجانی نزول کرد - و نیز^۲ یازدهم ماه
 جمادی الآخر سنه المذكور بیرون حصار خام میان یک دیگر معاریه شد -
 بکرم^۳ الله تعالی از اقبال بادشاه عالم پناه جسرتیه مذکور منهزم گشت -
 لشکر منصور تا بیرون حصار خام تعاقب کرد - فاما پیشتر نرفت - بدین سبب جانبدین
 قائم ماند - روز دیگر نیز^۴ جسرتیه مذکور همانجا تاخت - سیزدهم ماه مذکور
 کوچ کرده^۵ سمت فرودست آب راوی رفت - از آنجا غلبه^۶ جمع کرده در
 هفدهم ماه مذکور سه گروهی^۷ از شهر میمون مبارک آباد باز گشته فرود^۸ آمد -
 بیست و یکم ماه مذکور باز نزدیک حصار خام بحرب پیوست^۹ - بعد
 بکرم الله تعالی از اقبال بادشاه^{۱۰} لشکر اسلام را: فتح شد - بدین گشت
 نیز تعاقب کردند - جسرتیه مذکور باز گشته^{۱۱} هم در پرده^{۱۲} خویش نزول
 کرد - بدین^{۱۳} نبط تا مدت یکماه و پنج روز^{۱۴} بیرون حصار جنگ میشد - آخر
 الامر جسرتیه عاجز گشت - از آنجا کوچ کرده سمت کلانور رفت - راوی
 بهیلم که بجهت یاری دهی لشکر منصور در کلانور آمده بود با او مخاطمت
 بنیان نهاد - چون نزدیک کلانور رسید میان ایشان جنگ شد - فاما هیچ
 یکی غلبه کردن نتوانست - بدین^{۱۵} نسق جنگ قائم بود - بعده در ماه

1 در مقام شیخ M.

2 شد کرم M.

3 مذکور سمت M.

4 یک گروهی M.

5 بحرب پیوستند M.

6 باز گشت M.

7 "and Elliot vol. IV., p. 57 and در برد خویش B. در نزد خویش M. Jasarth returned to his army."

8 بدین نبط M.

9 بدین نسق مدتی اقدیم بود B.

10 نزول کرد یازدهم M.

11 دیگر برد جسرتیه B.

12 علما جمع M.

13 باز گشته فرمود M.

14 ناصتلا اسلام M.

15 پنج روز هر روز بیرون M.

رمضان سنة المذكور یكدیگر اصلاح کردند - جسرتہ سمت آب بیابا رفت و خلق ولایت ٹھوکھران کہ از ازا پیوستہ بودند کوچ کفانیدہ بر گرد خویش جمع میکرد - ہم چنان ملک^۱ سکندر تحفہ با لشکر انبوا کہ بجهت یاری دہی ملک محمود حسن کہ از پیش بادشاہ تعین شدہ بود در گذر بوشی رسید - جسرتہ مذکور را طاقت مقارمت نبود - از آب راوی و جانہاؤ خلق خود را عبرہ کفانیدہ برابر خویش در کوا تیکہ^۲ برد - ملک الشرق سکندر در گذر بوشی آب^۳ بیابا عبرہ کرد - بتاریخ درازدہم ماہ شوال سنة المذكور در شہر میمون مبارک آباد لوهور نزول کرد - ملک محمود حسن از حصار سہ گروہی بیرون آمدہ^۴ ملاقات کرد - پیش ازین ملک رجب امیر دیبالپور و ملک سلطاننشہ لودی امیر سرہند و رای فیروز مین بر ملک سکندر پیوستہ بودند - لشکر مذکور کفارہ آب راوی شدہ سمت کلانور رفت - میان کلانور قصبہ بہوہ لب آب را عبرہ کردہ^۵ در حد جمون^۶ در آمد - رای بہیلیم نیز با ایشان پیوست - بعدہ بعضی طایفہ ٹھوکھران را کہ در کفارہ جانہاؤ از جسرتہ علیحدہ شدہ مافدہ بودند نہیب کردہ سمت شہر میمون مبارک آباد لوهور مراجعت نمودند - همچنان فرمان اعلیٰ ہمایون رسید کہ ملک الشرق محمود حسن در اقطاع جالندھر رود - و مستعد شدہ در حضرت پیوندد - و ملک سکندر تہانہ شہر میمون نگاہ دارد - بر حکم فرمان اعلیٰ با لشکر خویش درون حصار شہر میمون در آمدہ - و ملک محمود حسن و امرای دیگر را باز گردانیدہ - و عہدہ وزارت از ملک سکندر تحویل گشت - و بحوالہ ملک الشرق سرور الملک شحذہ شہر شد - و عہدہ شحذہ

^۱ M. omits ملک

^۲ Elliot, vol. IV., p. 57 "and proceeded to Tekhar", M. تیلہر

^۳ M, omits آب

^۴ آمد ملاقات M.

^۵ M. کرد در حد

^۶ Elliot, vol. IV., p. 58, Jammū.

شهری پسر ملک سرور الملک یافت - و در سنه ست و عشرين و ثمانمانه خداوند عالم . فاه لشکر اسلام را مستعد کرده سمت هندوستان^۱ عزیمت سوازی مصمم^۲ کرد - در ماه محرم سنه المذكور در ولایت کنهیر^۳ در آمد - مال و محصول از ایشان سنده - در اثنای آن مهاریت خان امیر بدائون که از خدایگان مغفور خضر خان طاب ثراه هراس گرفته بود^۴ بشرف پای بوس مشرف شده و بمراحم خسروانه و عواطف بادشاهانه مخصوص^۵ گشت - از آنجا آب گنگ عمده کرده در ولایت راتهوران تاخته بیشتر کفار نکونسا علف تیغ شدند - چند روز کفار آب گنگ مقام فرمود - و در حصار کنبل ملک مبارز و زیرک خان و کمال خان با لشکر برای قلع و قمع^۶ فسه راتهوران نصب گردانیده - هم چنان پسر زای سبیر که در حضرت اعلی^۷ پیوسته و برابر رکاب^۸ ایات^۹ اعلی بود بسببی خوف گرفته نجاشی^{۱۰} نمود - در تعاقب او ملک الشرق ملک خیرالدین خانی با لشکرهای قاهره نامزد شد - لشکر منصور رسیدن نتوانست - فلما ولایت او را نهیب و تاراج و یغما^{۱۱} کرده نیز در اتاوه فرود آمد - خداوند عالم نیز به کوچ^{۱۲} متواتر عقب لشکر در اتاوه رفت - کفار نکون سا درون حصار محصر گشتند - آخر الامر عاجز شده پسر زای سبیر^{۱۳} پای بوس کرده^{۱۴} مال و خدمتی که می داد ادا^{۱۵} نمود - خداوند عالم با لشکر اسلام مظفر و منصور باز گشت - در ماه جمادی الاول^{۱۶} سنه ست

1 M. مصمم کرده

3 M. گرفته بشرف

5 M. برای دفع فسه

7 B. رکاب اعلی

9 M. ولایت او نهیب کرده

11 Elliot, vol. IV., p. 59 Rāf Sarwar.

13 B. ادا نمودند

2 M. کنهیر

4 M. بمراحم مخصوص گشت

6 M. حضرت پیوسته

8 B. and M. نجاشی نموده

10 M. نیز کوچ کرده متواتر

12 B. پای بوس کرد

14 M. جهادی الآخر

(۲۰۱)

و عشرین و ثمانمانه بطالع سعد و اختر میمون در شهر دارالامایک دهلی در آمد - هم چنان ملک محمود حسن از اقطاع جالندهر با جمعیتی کثیر در حضرت اعلیٰ^۱ پیوست - و بمراحم ~~نوراوران~~ مخصوص گشت - و عهده عارض ممالک از ملک خیر الدین خانی تحویل کرده بحواله ملک الشرق محمود حسن گردانید - چون آن نیک بخت بهمه باب آراسته حق^۲ بود و هوا خواجه و حلال خوار^۳ خداوند عالم پناه بود و در کارهای عالم قرب یافته روز بروز مرتبه اش تضاعف می پذیرفت^۴ - بتاریخ ماه جمادی الاول^۵ سنة المذكور میان جسرتیه شیخا و رای بهیلم^۶ جنگ شده - رای بهیلم کشته گشت^۷ - بیشتر اسپ و اسلحه او بر دست جسرتیه آمد - از کشتن رای بهیلم - جسرتیه مذکور را خبر شد - چیزی لشکر^۸ مغل با خویش یار کرده در حد دیبالپور و لوهور تاخت - ملک سکندر مستعد شده می خواست تعاقب او کند - جسرتیه باز گشت - از آب جانهاؤ گذارا شد - هم درین ایام خبر وفات ملک^۹ علاؤ الملک امیر ملتان رسید - و آواز شینج علی نایب امیرزاده پسر^{۱۰} رغتمش شد که با لشکر انبوه از کابل برای نهب اقطاع بهکهر^{۱۱} و سیوستان^{۱۲} می آید - خداوند عالم بجهت دفع فساد مغل و دفع فتنه ملاعین و ضبط ولایت - عرصه ملتان و بهکهر و سیوستان را بحواله ملک

۱ M. حضرت پیوست ۲ B. آراسته حق سبحانه و تعالی و هوا خوار

۳ M. omits حلال خوار

۴ B. می پذیرد ۵ B. مذکور

۶ All three MSS بهیلم. Elliot, vol. IV., p. 59 Bhim.

۷ M. کشته شد

۸ B. چیزی مغل ۹ B. ملک علاء الدین که علاء الملک

۱۰ M. and I. پسر سرعتمش. Elliot, vol. IV., p. 59 n. 1. says that Shaikh 'Ali was one of the nobles of Mirzā Shāh Rukh, who was established at Kabul.

۱۱ All three MSS بهکهر. Elliot, vol. IV., p. 59 Bhakker.

۱۲ B. سیوستان می آمد

(۲۰۲)

الشرق ملک محمود حسن گردانیده با لشکرهای^۱ انبوه با خیل و تبع در
 اقطاع ملتان روان^۲ کرد - چون در ملتان رسید عامه مخلایق ملتان را
 استقامت داد - و هر یکی را انعام و ادرار و مواجب تعیین فرمود - خلق
 ملتان آسوده حال و مرفه گشتند - مردم شهر و ولایت را امنی پیدا آمد -
 و حصار ملتان که در حادثه مغل خلل^۳ گرفته بود مرمت کفایت -
 و لشکری کثیر گرد خود جمع کرد - هم چنان خبر سوازی الب خان امیر
 دهلی بقصد رای گوالیر بسمع مبارک خداوند عالم رسانیدند - با لشکرهای
 قاهره سمت گوالیر عزیمت فرمود - چون نزدیک خطه بیانه رسید پسر
 اوحد خان امیر بیانه مبارکخان او در خود را بغدر کشته بود - از رایات اعلی
 بغی و رزیده حصار بیانه خراب کرده بالای کوه بر آمد - رایات اعلی در
 دامن کوه مذکور نزول فرمود - بعد مدتی پسر اوحد خان مذکور^۴ عاجز
 شد - و مبلغی مال و خدمتی داده سر در ربه اطاعت در آورد - رایات
 اعلی بدولت و سعادت^۵ از آنجا سمت گوالیر بقصد الب خان نهضت
 کرد - البخان گزاره آب چنبل^۶ گذرها گرفته فرود آمده بود - رایات اعلی
 یکایک در گذری دیگر - آب مذکور را عبه کرد - و ملک محمود حسن
 و بعضی امرای دیگر چنانچه میوان و نصرت خان که مقدمه لشکر منصور
 بودند و سواران یکه تاز بنگاه البخان را غارت کردند - و بعضی سوار و پیاده
 او را اسیر و دستگیر گردانیدند و در حضرت آوردند - رایات اعلی سبب
 آنکه جانبین اسلام بود جان بخشید کرد - و هر یکی را مختص گردانید -
 روز دیگر الب خان مذکور رسولان در حضرت^۷ فرستاد و مذاکره صلح در میان

۱ لشکر انبوه M.

۳ خلل B. omits

۵ سعادت M. omits

۷ در حضرت آورد و مذاکره صلح در میان نهاد I.

۲ روان کرد B.

۴ مذکور M. omits

۶ آب چنبل M.

(۲۰۳)

آورد - خداوند غانم چون غایت عجز و اضطرار او معاينه کرد و قصد کردن بر اسلام مستذکر پنداشت¹ برین شرط صلح کرد که البتخان خدمتی در حضرت فرستد و خود از ولایت گوالیر باز گردد - روز دیگر اب خان اجناس خدمتی در حضرت اعلیٰ فرستاد - و خود بکوچ متواتر بر سمت دهار باز گشت - خداوند عالم پناه مدتی کناره آب چنبیل مقام² کرد - و مال و محصول از کفار آن دیار بر قانون قدیم سنده سالماً و غانماً³ مظفر و منصور طرف شهر مراجعت فرمود - در ماه رجب سنه سبع و عشرين و ثمانمائه در دار الملک دهلی درآمد - و در پرداخت کارهای ملکی مشغول گشت - در ماه محرم سنه ثمان و عشرين و ثمانمائه اتفاق سواری سمت کتپیر⁴ مصمم کرد - چون در کناره آب گنگ رسید رای هر سنگه در حضرت پیوست - و⁵ بمراحم فراران مخصوص گشت - فاماً سبب آنکه سه سال محصول باقی داشته بود او را موقوف⁶ کرده مدتی داشتند - الغرض لشکر منصور لب آب گنگ⁷ عبیره کرد و فسد آن دیار را گوشمال داده طرف کوهپایه کمایون رفت - چندگاه آنجا بود - چون هوا گرم شد کناره آب زهب گرفته مراجعت فرمود - آب گنگ را باز نزدیک قصبه کنبیل⁸ عبیره کرده می خواست سمت قنوج عزیمت⁹ فرماید - در شهرهای هندوستان قحط مهلک بود پیشتر نرفت - همچنان¹⁰ خبر آمد

1 M. پنداشنه

2 M. آب چیتل مقام و مال

3 M. سالم و غانم

4 M. and I. کتپیر مصمم کرده

5 M. پیوسته بمراحم

6 Tabakāt Akbarī, p. 275 says:—

فرسنگه رای کیتیر در کنار آب گنگ آمده ملازمت نمود - بواسطه بقایلی سه

ساله چند روز در قید افتاد - آخر مال ادا نموده خلاص شد *

7 M. لب اب گنگ را عبیره

8 M. قصبه گنگ

9 M. عزیمت فرماید

10 M. omits همچنان

(۲۰۴)

میوان رسید - بکوچ متواتر در ولایت میوات در آمد - ولایت ایشان را
 فهب و تازاج^۱ د^۱ - میوان مذکور کل ولایت^۲ را خراب کرده اندرون کوه^۳
 جهرة که محکم ترین جایگاه ایشانست در آمدند - چون کوه مذکور از
 غایت استحکام قابل فتح نبود و تداخچه غله و علف شد خداوند عالم پناه
 با لشکر منصور سالماً و غانماً سمت شهر مراجعت فرمود - بطالع سعد
 و اختر میمون در ماه رجب رجب قدره^۴ سنة المذكور در کوشک دولت
 خانه نزول کرد - امرا و ملوک اطراف را وداع داده خود در عیش و عشرت^۵
 مشغول شد - سال دیگر سنة تسع و عشرين و ثمانمائه باز سمت میوات
 سواری فرمود - جلوه^۶ و قدر نبیسان بهادر ناهر و بعضی میوان که با ایشان
 پیوسته بودند مقامات خویش را خراب کرده در کوه اندور^۷ حصارى گشتند -
 چند روز محصر شده - چون لشکر منصور زور آورد حصار اندور خالی کرده
 در کوه الور رفتند - روز دیگر خداوند عالم حصار اندور^۸ خراب گردانیده
 بقصد الور روان شد - چون نزدیک رفت^۹ جلوه و قدر آنجا نیز حصارى
 شدند - لشکر منصور متواتر دهووه کرد - آخر الامر عاجز آمدند زینهارى
 گشتند^{۱۰} و امان خواستند - خداوند عالم امان داد - بعده قدر بشرف
 یامی بوس مشرف گشت - فامامی^{۱۱} خواست که باز گریخته در کوه
 درآید - سبب آن او را دست آورده مقید کردند - و خدایگان گیتی مدار
 ولایت و قریات میوات را بیشترى فهب و تازاج گردانیده و چند گاهى

۲ M. کل خلق را خراب

۱ تازاج گردانید I.

۴ M. عیش و طرب

۳ M. درون جهرة

۵ M. اندور را خراب

۶ خلق و قدر بنکان بهادر M.

۸ M. گشته و امان

۷ M. omits رفت

۹ M. omits from up to فامامى خواست

۱۰ See p. 207. انهای آن

(۱۰۵)

در کوهپایه مقام کوه - بعداً بسبب تفکجه غله و علف از آن دیوار سمت دارالملک دهلی مراجعت فرمود - و در ماه شعبان سنه المذکور بطالع سعد و اختر میمون در کوشک دولتخانه نزل کرد - سال دیگر در ماه محرم سنه ثلاثین و ثمانمائه سمت بیانه عزم سواری مصمم گردانیده میان ولایت میوات شده شر و فساد ایشان را مالش داده در خطه بیانه رفت - محمد خان پسر اوحد خان امیر بیانه حصاری شده خلق بیانه را خراب کرده در حصاری که بالای کوه ساخته است بدرید^۱ - و شانزده روز بقوت کوه با لشکر منصور محاربه میکرد - درم ماه ربیع الآخر سنه المذکور لشکر منصور مقابل محمد خان دهوره کرد - خداوند عالم با لشکر جرار و مردان^۲ نامدار از پس پشت دروزان^۳ کوه بالا بر آمد - چون پسر اوحد خان خبر یافت طاقت نتوانست آورد منهنز شده درون حصار در آمد - چون پیشتر پیوستند محمد خان اوحدی مذکور در جمع خود تزلزلی و در قلعه^۴ خود تخللی دید - دست و پای گم کرده بضرورت دستار در گلو انداخته و پای از سر ساخته از درون بیرون آمد - و بشرف خاک بوس مشرف گشت - خدایگان گیتی مدار و بادشاه نوشیروان شعار جان اورا امانی و تنش را از سر جانی ارزانی^۵ فرمود - آنچه از جنس نقود و نفیس و اسب^۶ و اسلحه و رخت و کالا درون قلعه داشت - بوجه نعل بهای اسپان لشکر منصور پیش کش^۷ گردانید - بزدگی زیات اعلی چند روز در خطه مذکور مقام ساخت - خیل و تبار او از قلعه مذکور بیرون کشید و بعصرت فرستاد و برای سکونت ایشان کوشک جهان^۸ پناه تعیین کرد - و اقطاع شق بیانه بحواله

۱ I. بود

۲ I. در راه کوه

۳ I. جانی فرمود

۴ I. پیش گردانید

۵ B. مرکبان نامدار

۶ I. قلعه خلی دید

۷ I. اسب و اسلحه

۸ I. کوشک جهان نمای

(۲۰۶)

ملک مقبل خانى بده خويش گردانیده نيابت شق مذکور و برگذ
 سيکرى ملک، خير الدين تحفه را داد - و خود بدولت^۱ سعادت و کامرانى
 سمت گوالير عزيمت مصمم گردانيد - چون آنجا رسيد زامى گوالير و تهذيب
 و چفدوار اطاعت کردند - و مال و محصول و خدمتاي بر قانون قدیم
 ان^۲ نمودند - بعدة سالماً و غانماً بکام درستان سمت شهر مراجعت فرمود -
 و در ماه جمادى الآخر سنة المذكور بطالع سعد و اختر ميمون در کوشک
 دولتخانه در آمد - و اقطاع از ملک الشرق ملک محمود حسن تحويل شد -
 اقطاع حصار فيروزه يافت - و ملک الشرق بچب ذابرة را اقطاع ملتان
 مفوض^۳ گشت - بعد چند روز محمد خان مذکور از حضرت با زن و بچه
 تعاشي نموده میان ميوات رفت - بعضى مردم که خيل او جابجا متفرق
 بودند جمع شدند - هم چنان شنيد که ملک مقبل با کل لشکر سمت
 مهر مهران^۴ سواري کرده است - و ملک خير الدين تحفه را در^۵ قلعه گذاشته -
 خطه بيانه خالي است - بر اعتماد سگان خطه و مقدمان ولايت با جمعی
 معدود يکايک در بيانه رفت - خلق خطه و ولايت بيشتري اورا پيوستند -
 بعد چند روز قلعه را نيز قابض گشت - و لشکري که در بيانه نامزدی
 مانده بود باز گشته در شهر آمد - خداوند عالم اقطاع بيانه از ملک مقبل
 تحويل کرده بحواله ملک مبارز گردانيد - و اورا با عساکر قاهره^۶ برای دفع
 شر او فرستاد - چون لشکر منصور نزديک رسيد محمد خان مذکور در
 قلعه حصاری شد - ملک مبارز خطه^۶ بيانه را با کل ولايت در قبض خويش
 آورد - محمد خان مذکور جمعيتی که داشت بنام در قلعه مذکور گذاشته
 خود بشرفي رفت - هم چنان ملک مبارز را نيز برای مصلحت در

۱ خود بدولت کامرانى I.

۲ بجانب مهران Tabakāt, p. 277

۳ I. omits قاهره

۴ I. گردانيد I.

۵ I. omits در

۶ B. خطه را .

(۲۰۷)

حضرت طلب شد - بکوچ متواتر باز گشت - در حضرت آمد - در ماه محرم سنه احدى و ثلاثين و ثمانمائه خداوند عالم می خواست که طرف بیانه سواری فرماید - اثنای آن رسولان قادر خان امیرکالیپی در حضرت رسیدند و کیفیت آمدن شرقی عرضه داشتند - خدایگان گیتی مدار عزم سواری بیانه فسخ کرده مقابل شرقی روان شد - هم چنان خبر رسانیدند^۱ که شرقی قصبه بهوکا نور^۲ را تاخته فرود آمده است - می خواهد طرف بدان^۳ رود - حضرت اعلی در گذر نوه پتل^۴ آب جون را عبیره کرده موضع^۵ چرتوای را تاخته و از آنجا بکوچ متواتر در قصبه اتروای رفت - در اثنای آن بسمع بندگی ریات اعلی خبر مختص خان برادر شرقی رسید که با لشکر بی شمار و پیلان بسیار در حدود اتاوه آمده^۶ است - بمجرد استماع این خبر بندگی ریات اعلی - ملک الشرق محمود حسن را با ده هزار سوار که هر یکی بهادران جنگ آزموده بودند بر مختص خان نامزد فرمود - ملک الشرق ملک محمود حسن با جمع لشکر کشش کرده در محلی که لشکر شرقی نزول کرده بود رسید - ازین حال مختص خان را خبر شد - پیش از رسیدن لشکر منصور عطف کرده بر شرقی پیوست - ملک محمود حسن چند روز هم دران حوالی مقام ساخت می خواست^۷ تا بر سر لشکر^۸ شرقی شبخون کند - سبب آنکه ایشان خبر دار بودند ممکن نشد - باز گشته در لشکر خویش پیوست - شرقی نیز طرف لشکر منصور گذاراً لب بیاه

۱ خبر رسید I.

۲ I. قصبه بهیون کانون. Elliot vol. IV., p. 63. n. 1:—"Badāūnī has Bhūn-āknūn".

۳ بدانون I.

۴ نوه و پتل B.

۵ خرنوای B.

۶ رسیده که بمجرد I. and رسیده است M.

۷ می خواست تا بر لشکر خود پیوسته بر شرقی شبخون I.

۸ تا بر لشکر شرقی M.

گرفته^۱ در اقطاع اناوه نزدیک قصبه برهان آباد آمد - خداوند عالم پناه نیز متقابل او از اتروای کوچ کرده در قصبه باین کوه^۲ نزول کرد - میان هر دو لشکر مسافت اندک مانده بود - چون شرقی را شوکت و دلاوری حضرت اعلی و قوت و انبوهی لشکر منصور معاینه شد در ماه جمادی الاول سنه المذكور^۳ از مقابل لشکر منصور عطف کرده سمت قصبه راپوی رفت - و در گذرنگ لب آب چون را عبور کرده از آنجا سمت^۴ بیدانه کنار آب کندهیر مقام ساخت^۴ - خداوند عالم گیتی^۵ مدار نیز به کوچ متواتر دنبال او در چندوار آب چون را گذارا شد - و چهار گروهی از لشکر او نزول فرمود - هر روز^۶ بزرگ و افواج لشکر منصور گرد بر گرد لشکر شرقی می تاختند - و برده و مواشی و اسبان لشکر^۷ ایشان بدین نبط می آوردند - موازفه بیست و دو^۸ روز هر دو لشکر برین نبط قریب یکدیگر بودند - بتاریخ هفتم ماه جمادی الاخر سنه المذكور شرقی با کل حشم از سوار و پیاده و پیل مستعد جنگ شد - بزدگی رایات اعلی خود سلامتی و ملک الشرق^۹ سرور الملک وزیر و سید السادات سید^{۱۰} سالم و بیشتر امرای کبار هم در برده مانده - بعضی امرا چنانچه ملک الشرق ملک محمود حسن و خان اعظم فتح خان بن سلطان مظفر و مجلس عالی زیرکخان و ملک الشرق ملک^{۱۱} سلطانسه بخطاب اسلام

۱ کنار آب سیاه گرفته M. and I.

۲ قصبه مالی کوه Tabakāt Akbarī, p. 277 باین کوه B.

۳ کنار کیتهر and Tabakāt Akbarī, p. 278 از آنجا سمت کنار آب کندهیر مقام M.

۴ ساخته B.

۵ B. omits گیتی

۶ هر دو بزرگ M. and I.

۷ لشکر برین نبط ایشان می آوردند M.

۸ بیست روز M.

۹ ملک سرور الملک B.

۱۰ سید عالم سالم B.

۱۱ M. omits ملک

(۲۰۹)

خان مشرف گشته بود و ملک چمن^۱ نبیله خان جهان مرحوم و ملک^۲ کالو خانی شهنشه پیل و ملک احمد تحفه و ملک مقبل خانی را مستعد کرده مقابل شرقی فرستاد - میان یکدیگر مقاتله و محاربه از نیم روز تا وقت شام رفت - هم در عین قتال بودند که سلطان سپهر از ناحیه نیم روز در حدود شام تاخت - و بمغزل عین حمده عزم نزول کرد^۳ - جهان درش در چشمهای شان تاریک نمود - ازین سبب افواج عساکر هر دو شاه از حرب گاه باز گشته در پرتو خویش فرود آمدند - چون هیچ یکی رو^۴ از دیگری نگردانید آن وقت بر بساط مقاومت بازی قیام ماند - فاما لشکر شرقی بیشتر زخمی بود - و دست چمک لشکر منصور دیده روز دیگر عطف کرده سمت آب جون رفت - بتاریخ هفدهم ماه جمادی الآخر از گذرنگ^۵ گذارا گشته طرف رابری شد - از آنجا بکوچ متواتر در ولایت خویش در آمد - بندگی رایات اعلی تعاقب او تا گذرنگ کرد - لیکن بسبب آنکه جانبین اسلام بود تمامی امرا و ملوک بوجه شفاعت التماس کردند^۶ - خداوند عالم گیتی^۷ مدار را از تعاقب او باز دافتنند - مظفر و منصور طرف هتھیکانت^۸ شده مال و محصول و خدمتی از رای گوالیر و رایان دیگر بر قانون قدیم سنده مراجعت فرمود - کفار لب چنبل^۹ گرفته در خطه بیانه آمد - معتمد خان اوحدی سبب آنکه با شرقی پیوسته بود در خاطر هراس داشت^{۱۰} - بالای قلعه^{۱۱} محصر شد - بندگی رایات اعلی قلعه مذکور را گرد گرفته

۱ M. ملک حیمین

۲ M. omits ملک

۳ M. کرد و پرداخت and B. نزول پرداخت

۴ M. یکی رخ از

۵ B and M. گذرنگ

۶ M. کرد خداوند

۷ B. omits گیتی

۸ M. هستکانت and Tabakāt Akbari, p. 278, I. هتھیکانت شد

۹ M. آب چنبل

۱۰ M. داشته

۱۱ I. قلعه کوه

نزول فرمود - قلعه مذکور^۱ اگرچه از غایت ارتفاع سرب‌آسمان می‌سود و از نهایت استحکام قابل فتح نبود - فلما از اقبال خدایگان گیتی مدار آب^۲ آن طایفه نگون سار^۳ خاکسار نقصان پذیرفت و باد غرور ایشان از آتش قهر لشکر منصور فرو نشست - نه قوت دست آویز ماند نه مجال پلای گریز - برین نظم مدت هفت روز درون قلعه محصر بودند - آخر الامر بضرورت زینهارمی شده امان خواست - بندگان ریای اعلیٰ آلاء الله تعالی از فرط عاطفت خسروانی و شفقت مهربانانه از سر جرایم^۴ او در گذشت - و به^۵ تشریف امانی مشرف گردانید - لشکر را فرمان داد تا از گرد قلعه مذکور دور شوند - همچنان کردند - بتاریخ بیست و ششم ماه رجب^۶ قده محمد خان مذکور^۷ از درون قلعه با خلق خویش بیرون آمده سمت میوات رفت - بندگان ریای اعلیٰ چند روز برای استمالت آن شهر خراب همانجا مقام ساخت - چون برای ضبط اقطاع بیانیه و محافظت^۸ قلعه اهتمام تمام داشت ملک الشرق ملک محمود حسن را که در کارهای جهانداری و نگاه داشتن سرحدات دلاوری و هوا خواهی معاینه کرده بود و بسی کارهای بزرگ از دست او بر آمده - چنانچه در مبدأ حال جلوس با جسرته شیخا کهوهر^۹ معاویه کرده - و نهانه لوهور داشته با شیخ زاده نایب شاهزاده خراسان مقاومت نموده - و در اقطاع ملتان در آمدن نداده - برای محافظت قلعه مذکور و ضبط اقطاع بیانیه نامزد کرد - و اقطاع بیانیه با مضافات و نواحی آن بتمام بحواله او گردانیده خود بکام درستان^{۱۰} گذار آب چون

۱ مذکور را اگرچه M.

۲ لب آن طایف B.

۳ نگون سار M. omits

۴ سر جرات او گذشت M.

۵ B and M. omits به

۶ مذکور داد مرون قلعه M.

۷ محافظت اهتمام داشت I.

۸ کهوهر M. omits

۹ بکام دولت B.

گرفته^۱ سمت شهر مراجعت فرمود - پانزدهم ماه شعبان سنه احدی و ثلاثین و ثمانمائه بطالع سعد درون شهر در آمد - و در کوشک سیری نزل کرد - امرا و ملوک اقطاع ممالک را وداع داده خود در عیش و طرب^۲ مشغول گشت - از درگاه سلطان^۳ ازل و بادشاه لم یزل جلّت قدرته و علّت کلمته^۴ در خواست آمد که این شاه سلیمان جاه را تا انقراض عالم و بقای بنی آدم بر تخت سلطنت و سرپر مملکت باقی و پاینده دارد - آمین یا رب العالمین - این دعا گوی میخواست که برسم اصحاب انشاء و ارباب اصلاو سخنی چند در اختتام این کتاب گوید - و ختم هم در دعای شاه عالم پناه کند - فاما چون هنوز از بستن سلطانی و گلستان جوانی او یک گل از هزار نشکفته است - و از قصه رزم و افسانه بزم او هزار^۵ داستان طبعم از هزار داستان یک داستان نگفته بضرورت نا تمام بگذاشت - و بر خود التزام نمود که فتوحات شوکت آینده - و قصه ارادات دولت پاینده اگر داعی را حیات وفا کند هر سال باقی^۶ رساند - و درین صحیفه ثبت گرداند - اللّٰهُ تَعَالٰی وَ هُوَ الْمَوْفِقُ لِلْاِتِمَامِ وَ الْمُسِرُّ لِلْاِخْتِیَامِ - در ماه شوال سنه المذكور ملک قدو میورا^۷ بوسمت آنکه با سلطان ابراهیم^۸ یار شده است تحفه و عرایض ارسال میکند گرفته درون خانه سیاست کردند - و ملک سرور الملک با لشکرها طرف میوات برای فرو نشانیدن فتنه و ضبط ولایت نامزد شد - بعضی قصبات و قربات ایشان که در صحرا آبادان بود بتمام

۱ B. گرفتند

۲ B. در عیش و در طرب

۳ از درگاه سلطان از پادشاه لم یزل M.

۴ I. علت عزمته

۵ M. omits هزار داستان طبعم

۶ M. بابقا رساند

۷ M. Elliot, vol. IV., and Elliot, vol. IV., and I. المذكور قدو و میورا M.

p. 66 Kaddū the Mewattī.

۸ M. سلطان یار شده

خراب گشته درون کوه در آمده - جلال خان برادر ملک قدو مذکور و سران دیگر چنانچه احمد خان و ملک فخرالدین و ملک علی^۱ و اقارب ایشان بتمام با جمعیت سوار و پیاده خویش در قلعه اندور^۲ جمع گشتند - چون ملک سرور الملک نزدیک قلعه مذکور نزول کرد طاقت نتوانستند^۳ آورد - ذکر اصلاح در میان آوردند بدین نمط^۴ که مال بر طریق گروگان در حضرت فرستند - هم باین قرار مال و محصول و گروگان ستده ملک سرور الملک با لشکرها طرف شهر مراجعت کرد - همچنان خبر رسانیدند در ماه^۵ ذی القعدة سنة المذكور که جسرتهم کهوکهه قصبه کلانور محصر کرده - ملک الشرق ملک^۶ سکندر تصفه امیر لوهور برای یاری دهی طرف کلانور برفت^۷ - جسرتهم مذکور حصار کلانور را گذاشته چند گروهی پیش آمد - میان او و ملک سکندر محاربه شد - بتقدیر الله تعالی جسرتهم غالب آمد - لشکر ملک سکندر را انهزام افتاد - ملک سکندر با لشکر خویش باز گشته در لوهور رفت - جسرتهم مذکور باز میان کلانور شده در حد جالندهر آب بیاه را عبیره کرده تاخت - حصار جالندهر محکم بود آفتی^۸ رسانیدن نتوانست - مردم حوالی را اسپر و دستگیر کرده باز سمت کلانور شد - باستماع این خبر بندگان عالی بجانب مجلس عالی زبرکخان امیر سامانه و اسلام خان امیر^۹ سرهند فرمان فرستاد تا لشکرهای خویش ساخته کرده^{۱۰} یاری دهی ملک الشرق ملک سکندر^{۱۱} کنند - پیش از آنکه لشکرهای ایشان سراپرده^{۱۲} طرف شهر میمون

۱ M. و ملک اقارب ایشان

۲ All three MSS. has اندور . Elliot, vol. IV., p. 66, says fort of Alwar.

۳ M. نتوانست آورد

۴ M. برین شرط

۵ M. omits ماه

۶ B. ملک الشرق سکندر

۷ M. کلانور می رفت

۸ M. and B. اکفتی

۹ B. and M. سپهند

۱۰ B. ساخته یاری

۱۱ B. omits ملک

۱۲ M. سر برده

(۲۱۳)

لوهورزند^۱ ملک الشرق ملک سکندر در قصبه کلانور آمد - رای غالب کلانوری جمعیت سوار و پیاده برابر کرده مقابل جسرتیه در نواحی کانکره بر لب آب بیاه پیش رفت - جسرتیه مذکور نیز مستعد شده برای محاربه ایستاده - یک دیگر بجنگ پیوستند - بعنايت الله تعالى چون لشکر اسلام را فتح روی نمود در جمع او کسری افتاد - غنایم که از طرف^۲ جالندهر آورده بود بتمام گذاشته پریشان و منهزم گشته باز طرف تیکهر^۳ رفت - و هزیمت را غنیمت شمرد - ملک الشرق ملک سکندر مظفر و منصور طرف شهر میمون لوهور مراجعت فرمود - در ماه محرم سنه اثنین و ثلاثین و ثمانمائه ملک الشرق ملک محمود حسن فساد کفار ولایت بیانه که با محمد خان اوحدی جمع شده بفیضان (فساد) نهاده بودند فرو نشانده - و از خطه بیانه برای پای بوس حضرت همایون اعلی در شهر آمد - و بشرف پای بوس مشرف گشت - و بمراحم فراوان مخصوص گشت^۴ - و اقطاع حصار فیروزه یافت - بعده^۵ بندگان را بایات اعلی عزیمت سواری بجانب کوهپایه میدوات مصمم کرده بارگاه بالای حوض خاص نصب گردانید^۶ - امرا و ملوک اطراف ممالک بحضرت پیوستند - از آنجا کوچ کرده در کوشک مهندواری^۷ نزول فرمود - مدتی آنجا مقام ساخته - جلال خان میور و میوان دیگر عاجز شده مال و محصول و خدمتی بر قانون قدیم ادا نمودند - و بعضی بشرف پای بوس مشرف گشتند - در ماه شوال سنه المذكور بندگان را بایات اعلی سالماً و غانماً طرف شهر مراجعت فرمود - درین سال هیچ طرف^۸ مهمی نکرد - هم در این^۹ ایام خبر وفات

۱ M. لوهور رسد

۳ M. تیلهر

۵ M. omits بعده بندگان

۷ M. هندواری

۹ M. هم در آن ایام

۲ B. که طرف

۴ M. omits گشت

۶ M. گردانیده

۸ M. هیچ طرفی

ملک رجب فادرة امير ملتان رسيد - اقطاع ملتان باز بحواله ملك الشرق^۱
 ملك محمود، حسن گردانيد - و عماد الملك خطاب كرده با عساکر قاهره
 در ملتان فرستادند - در سنه ثلاث و ثلاثين و ثمانمانه بغدادي رايات اعلي
 سمت گواليير لشكر كشيد - و بکوچ متواتر ميان ولايت بيانه شده در حواله
 گواليير رفت - فسد آن ولايت را گوشمال داده بجانب هتهيكانت^۲ شد -
 راهي هتهيكانت منهزم شده در كوه پايه جالبهار^۳ در آمد - ولايت اورا نهب
 و تاراج ساخت - و بيشتر كفار آن ديوار اسير و دستگير گشت -^۴ از آنجا
 طرف رابري آمد - اقطاع رابري از پسر حسن خان تحويل كرده بحواله پسر
 ملك حمزه^۵ گردانيد - و خود بکوچ متواتر سالماً و ثامناً در ماه رجب
 رجب فادرة سنة المذكور مراجعت فرمود - در اثنای راه سيد سالم را زحمتي
 حادث گشت - و هم دران زحمت برحمت حق پيوست - اورا بتخته تابوت
 انداخته هرچه تعجيل تر در تخت گاه دهلي آوردند - و آنجا دفن كردند -
 القصة سيد سالم مرحوم^۶ در مدت سي سال در خدمت خان مرحوم
 مغفور خضر خان طاب ثراه بود - اقطاعات و پرگنات خارج قلعه تبرهفده
 در ميان دو آب بسيار داشت - و رايات اعلي ماورای^۷ آن خطه سرستي
 و اقطاع امروهه نیز مفوض كرده - سيد مرحوم در جمع كردن مال بغايت
 حريص بود - چنانچه در مدتي اندك^۸ مبلغي مال و غله واقمشه بيشمار
 در قلعه تبرهفده جمع آمده - بعد وفات سيد مرحوم اقطاعات و پرگنات
 بتمام بر پسران او تفويض كرد^۹ - پسر بزرگ او را سيد خان و پسر ديگر را

۱ B. omits ملك الشرق

۲ Elliot, vol. IV., p. 68, Jalhār.

۳ بحواله ملك حمزه

۴ رايات اعلي و ما سراي آن خطه

۵ M. تفويض كرده شد

۶ M. and I. هتهكانت

۷ M. and I. لشكر از آنجا

۸ M. سالم مرحوم مغفور خضر خان

۹ M. اندك

شجاع الملك خطاب گردانید - در ماه شوال سال مذکور پولاد^۱ ترک
 بچه غلام سید سالم مذکور باشتعال^۲ پسران در حصار تبرهذده در آمد و بغی
 ورزید و بنیاد بغی نهاد - و رایات اعلی پسران سید مذکور را مقید کرد - و
 ملک یوسف سرور رای هیفو^۳ بهتی را برای ترغیب پولاد مذکور و
 دست آوردن مال سید مذکور فرستاد - چون^۴ قریب حصار تبرهذده
 رسیدند اول روز پولاد مذکور مذاکره ملاقات کرد - و سخن اصلاح درمیان
 آورد - برای ایشان علوفه و گوشتی فرستاده^۵ بیغم گردانید - و دوم روز یکایک
 با جمعیت خویش از حصار بیرون آمده بر لشکر ایشان شبخون زد - چون
 ملک یوسف و رای هیفو از غدر و مکر او خبر داشتند مستعد جنگ پیش
 رفتند - بتقدیر الله تعالی اگرچه لشکر بنام در آهن غرق بود پیش پولاد
 بدگهر ماندند از زیر شکست - و هم بیک کوفتن قطره قطره گشت - تا فرسنگی
 تعاقب ایشان کرد - لشکر مذکور منهزم گشته در خطه سرستی رفت -
 هرچه در بنگاه از جنس خیمه و رخت و جنس جامه و نقد بود بر دست
 او آمد - بقدگی رایات اعلی باستماع این خبر متامل شد - سراپرده خاص
 بجانب تبرهذده زد - و بکوچ متواتر در خطه سرستی رسید - امرا و ملوک
 آن طرف در لشکر منصور بقدگی^۶ رایات اعلی پیوستند - پولاد مذکور
 استعداد و اسباب^۷ حصارگیری بسیار داشت - بدان^۸ مستحکمی و تقویت
 در حصار تبرهذده محصر گشت - و مجلس عالی زیرکخان^۹ و ملک کالو

۱ B. بولاد

۲ B. باشتعال

۳ Elliot, vol. IV., p. 68, Rāi Hansū Bhattī.

۴ چون ایشان قریب M

۵ فرستاد و بیغم M.

۶ منصور بقدگی رایات M.

۷ استعداد و حصارگیری M.

۸ برای مستحکمی M.

۹ زیرک خان و ملک و ملک کالو B.

شصته^۱ و اسلام خان و کمال خان حصار تبرهنده محاصر کرده فرود آمدند -
 ملک الشرق عماد الملک امیر ملتان برای^۲ تدبیر فرود نشاندن آتش فتنه پولاد
 مذکور از ملتان طلب شد - عماد الملک در ماه ذی الحججه سنة المذكور
 لشکرهای خویش هم در ملتان گذاشته^۳ جریده با جمعیت معدوده در خطه
 سرسني آمد - بشرف پایبوس مشرف گشت - و پیش ازین بود مذکور
 می گفت که مرا بر قول دوست راست^۴ ملک عماد الملک اعتماد
 است - اگر مرا دست گرفته پیش بود من سر در ریقه اطاعت در آرم -
 و بشرف خاکبوس اعلی مشرف شوم - رایات اعلی عماد الملک را برای
 ترغیب او در تبرهنده فرستاد - پولاد از حصار بیرون آمده ملک^۵ عماد الملک
 و ملک کالورا پیش دروازه ملاقات کرد - و میان یکدیگر معاهده شد که
 فردا^۶ از حصار بیرون آمده پای بوس بندگی رایات اعلی بکند - آخر هم از
 میان لشکر کسی^۷ او را پتوسانیده که بر تو غدر است - بدین سبب باز محاصر
 شده بنیاد جنگ^۸ و جدال نهاد - ملک الشرق ملک^۹ عماد الملک باز گشته
 در حضرت رایات اعلی رفت - در ماه صفر سنة اربع و ثلاثین و ثمانمائه
 بندگی رایات اعلی - ملک الشرق ملک عماد الملک را وداع داده سمت
 ملتان فرستاد - و خود بسلامتی طرف شهر مراجعت فرمود - خان اعظم
 اسلام خان و کمال خان و رای فیروز کمال مین را فرمان داده تا حصار

۱ شصته پیل M.

۲ All three MSS. امیر ملتان را تدبیر

۳ All three MSS. وجراره see Elliot, vol. IV., p. 60, n. 1.

۴ M. قول و دست راس ملک

۵ M. آمده عماد الملک و ملک کالورا

۶ M. omits from up to حصار بیرون آمده
 هر روز افواج لشکر او مواشی از حصار بیرون آمده
 see p. 219 و غلّه خلق حوالی خطه

۷ میان لشکر توسانیده I.

۸ بنیاد جنگ پیش نهاد J.

۹ B. omits ملک

(۲۱۷)

تبرهنده^۱، محصر کرده فرود آید. ملک الشرق عماد الملک باز گشته میان تبرهنده^۱ آمد. امرا و ملوک مذکور را قواعد و قوانین گرد کردن حصار نمود. و چنان محاصره کرده فرود آورده که هیچ کسی را مجال بیرون آمدن از درون نبود. چون قضیه^۲ محاصره استحکام پذیرفت خود بکوچ متواتر در ملتان رفت. بدین فط قریب شش ماه پولاد مذکور محصر شده جنگ می کرد. پیش ازین نهران خویش را بر شیخ علی^۳ مغل در کابل فرستاده و مبلغی مال^۴ خدمتی قبول کرد. بطمع آن شیخ علی با لشکرهای بسیار از کابل برای یاری دهی پولاد در ماه جمادی الآخر سنه المذكور در آب جیلیم نزدیک تلواره عین الدین کهوکهز آمده. امیر مظفر خاجیکا برادر زادگان او از سیور و سلونف با جمعیت کثیر برو پیوستند. از آنجا حشر ولایت سیور و مردم کهوکهز برابر کرده بقصد سمت تبرهنده روان شد. در اثنای آن^۵ راه ملک ابو الخیر کهوکهز نیز ملاقات کرد. عین الملک و ملک ابو الخیر کهوکهز را پیشوا ساخته در کرانه لب آب بیاه آمد. و بکوچ متواتر میان قصبه قصور شده نزدیک گذر بوهی لب آب بیاه را عبور کرده ولایت رای فیروز را تاخته. رای فیروز از گرد حصار تبرهنده سبب گرد آوردن خیل و تبع بغیر اجازت امرای دیگر کوچ کرده رفت. شیخ علی مذکور خیره تر گشت. چون ده کوهی از تبرهنده رسید اسلام خان و کمال خان و امرای دیگر هر یکی از گرد حصار خلاسته در ارطان خود رفتند. شیخ علی مذکور چون نزدیک تبرهنده آمد پولاد مذکور از حصار بیرون آمده با ملاقات کرد. و مبلغ دو لکه تنکه که قبول کرده

۱ میان بتهنده I.

۲ قصبه محاصره I.

۳ Shaikh 'Ali, Mughal Governor of Kabul on the part of Shāh Rukh Mirzā—Badāūni and Firishta.

۴ مال بوجه خدمتی I.

۵ اثنای راه I.

بود ادا نمود - شیخ علی مذکور^۱ زن و بچه پولاد مذکور را برابر سنده از تبرهنده مراجعت نمود - وقت باز گشت بیشتر ولایت رای فیروز را نهیب و تاراج کرد - نزدیک قصبه ترهانه لب آب ستلدر^۲ را عبیره کرد - مردم ولایت جالندهر تا جارب^۳ و منجهور اسیر و دستگیر گردانیده باز در کرانه لب آب بیاه رفت - در ماه رجب^۴ قدره^۵ سده المذکور آب بیاه عبیره کرده سمت لوهور شده - ملک الشرق ملک سکندر امیر لوهور خدمتی که هر سال می داد - او را داده باز گردانید - و از آنجا میان قصور شده مقابل شهر مشهور دیبالپور در تلوایه^۶ نزول کرد - و زراعت آن دیار را تا بیست روز مقام کرده خراب ساخت - چون خبر باز گشت و خبر خراب کردن ولایت رای فیروز و اقطاع جالندهر بسمع ملک الشرق عماد الملک رسید با لشکرهای قاهره تا چهل گروه پیش رفت - و در قصبه طلبیه^۷ لشکرگاه ساخت و نزول فرمود - شیخ علی از خوف ملک الشرق عماد الملک از طرف لب آب راوی شده نزدیک قصبه طلبیه رفته آنجا نیز قرار گرفتن نتوانست - طرف خوطلپور^۸ شده - همچنان توفیع ریایات اعلی بر ملک الشرق عماد الملک رسیده که از طلبیه باز گشته در ملتان رود و با شیخ علی مقابل شود - بتاریخ بیست و چهارم ماه شعبان سده المذکور ملک الشرق عماد الملک کوچ کرده در طرف ملتان شد - شیخ علی مذکور از عطف کردن بعضی امرا و ملوک از گرد تبرهنده و نهیب کردن ولایت بغایت مغرور و پر باد شده بود - و از آتش قهر و فریب فلک غدار نمی ترسید -

۱ B. omits مذکور

۲ آب ستلج I.

۳ جازن I.

۴ تلوایه شهر لوهبر B.

۵ I. قصبه تلبن and Tabkāt Akbarī, p. 281, طلبیه Elliot, vol. IV., p. 70.

Tulamba.

۶ خطیب پور Tabkāt Akbarī, p. 281

(۲۱۹)

آب راوی را نزدیک خوطپور باز عبیره کرده طرف ملتان شد - بیشتر ولایت ملتان بسبب خشکی راوی خراب بود - هرچه در کرانه آب جیلیم آبادانی مانده بود آن نیز خراب کرده ده گروهی از خطه ملتان فرود آمد - ملک سلیمان^۱ شه لودی را ملک الشرق عماد الملک بر سبیل طلایه پیش فرستاده بود - شیخ علی مغل با تمام لشکر خویش کوچ کرده می آمد - میان یکدیگر مقابله شد - از جانبین بحرب پیوستند - آخر الامر ملک سلیمان شه لودی را نیز قضائی رسید - شهادت یافت - لشکر دیگر بعضی کشته شد بعضی باز گشته^۲ در ملتان رفت - بتاریخ سیوم ماه مبارک رمضان سنه المذكور شیخ علی کوچ کرده از آنجا در موضع خسروآباد آمد - و آنجا مقام کرد - چهارم ماه مبارک مذکور با کل جمعیت خویش^۳ مستعد جنگ شده نزدیک نماز گاه خطه ملتان آمد - ملک الشرق عماد الملک نیز مستعد^۴ جنگ در حصار ایستاده - بعضی پیادگان برای جنگ پیش رفتند^۵ لشکر او را در میان باغات^۶ داشته تا حصار آمدن ندادند^۷ - بضرورت باز گشته باز در خسروآباد رفته - هر روز افواج لشکر او مواشی و غله خلق حوالی خطه و کرانه آب جیلیم تاخته می بردند - بتاریخ بست و پنجم^۸ ماه مبارک رمضان مذکور^۹ شیخ علی مذکور با کل حشم و خدم خویش مستعد جنگ

۱ I. ملک سلطانشه لودی

۲ I. omits باز گشته

۳ I. جمعیت خویش مستعد کرده بجنگ نزدیک نماز گاه خطه ملتان آمده

۴ I. مستعد شده جنگ در حصار

۵ B. می رفتند

۶ B. داشتند تا حصار

۷ I. آمدن نتوانستند

۸ *Ṭabaqāt Akbarī*, p. 282, places this event on the 4th of the month, and the following on the "27th".

۹ I. omits مذکور

(۲۲۰)

پیش دروازه خطه ملتان آمد - لشکر ملک الشرق عماد الملک و خلق سنه شهر نیز^۱ بیرون آمده در باغات جنگ داده - هرچه از جنس گاو سپر^۲ و فردیان^۳ آورده بودند پی سپر پیادگان ملتان گشت - منهزم و مقهور شده باز طرف دایره خویش رفت - روز جمعه بست و هفتم ماه مبارک^۴ رمضان مذکور گرت دیگر با استعداد تمام باز در خطه ملتان آمد - سولیان را پیاده کرده تا در دروازه چفسیده - ملک الشرق عماد الملک با سوار و پیاده بر ایشان حمله آورد - ایشان تحمل کردن نتوانستند - جمله روی بهریمت آوردند - بعضی کشته و بعضی گریخته در فوج خویش پیوستند - آن روز نیز مقهور شده باز گشته باز دیگر گرد حصار گشتن نتوانست - القصة چون کیفیت مذکور بسمع مبارک حضرت رایات اعلی رسید مجلس عالی^۵ خان اعظم قتم خان بن سلطان مظفر گجراتی و مجلس عالی زبرکخان و ملک کالوشحنه پیل و خان اعظم^۶ اسلام خان و ملک یوسف سرور الملک و خان اعظم کمال خان و رای هیفونوالجی^۷ بهتی را با لشکرهای قاهره^۸ برای یاری دهی ملک الشرق ملک عماد الملک فرستاد - امرای لشکر مذکور بکوچ متواتر بتاریخ بیست و ششم ماه شوال سنه^۹ المذكور در خطه ملتان رسیدند - چند روز آنجا مقام ساختند - بتاریخ سیوم ماه ذی القعدة روز جمعه سنه المذكور نزدیک نمازگاه لشکر مفسور کوچ کرده می خواست که در کوتله علاء الملک فرود آید - شیخ علی را خبر شد -

۱ شهر بیرون آمد M.

۲ گاو سپر and I. گاوسر B.

۳ فردیان M.

۴ مبارک M. omits

۵ مجلس عالی خان اعظم B.

۶ خان اعظم اسلام خان B.

۷ M. Elliot, vol. IV., p. 71, Rāi Hansū و هنبو جلجین I. - هنبو جلجین بهتی

رای هنو بهتی Khūl Chain Bhatti and Tabakāt Akbari, p. 282

۸ با لشکر قاهره M.

۹ سال مذکور B.

با کل سوار و پیاده خویشتن صفها آراسته مقابل آمد - لشکر منصور مستعد ایستاده بود - ملک الشرق عماد الملک^۱ از قلب و مجلس عالی فتح خان و ملک یوسف و رای هینو^۲ از میمنه - و مجلس عالی زبرک خان و ملک کالو و خان اعظم اسلام خان و خان اعظم کمال خان از میسره مقابل^۳ او روان گردیدند - چون افواج لشکر منصور معاينه کرد^۴ هم از دور روی به انهمام داد - مبارزان لشکر منصور به یکبارگی حمله کردند - تعبیه او بشکست و منهزم گشت - و چنان پشت داده^۵ که باز پس ندید - بعضی سران لشکر^۶ او در اثنای فرار کشته گشتند - و خود با تمام لشکر درون حصار که گرد بنگاه خویشتن بر آورده بود درآمد - چون لشکر منصور نزدیک حصار رفت و زور آورد طاقت حمله آوردن نتوانستند - جمله در آب چیل^۷ درآمدند - و بیشتری بفرمان آلهی بلشکر فرعون رسیدند - و باقی ماندگان بعضی کشته و بعضی اسیر و دستگیر گشتند - حاجبکار^۸ زخمی بود در زمره غرق شدگان درآمد - شیخ علی و امیر مظفر سلامت از آب عبور کرده با سوار معدود در قصبه سیور^۹ رفتند - هرچه اسب و اسلحه و رخت و کالای ایشان بود - بتمام بردست مردم لشکر منصور آمد - این چنین حادثه صعب و واقعه تعب در ایام سالغه و عهد ماضیه بر هیچ لشکری نگذشته بود که بر ایشان گذشت - ازان روی^{۱۰} هرکه روی به آب آورد غرق شد - و هرکه پشت بمعرکه نهاد سر بر باد^{۱۱} داد - بحدی که کسی را مجال پای گریز و قوت دست آویز

۱ عماد الملک را از قلب M.

۲ B. and I. رای هینو - Elliot, vol. IV. p. 71, Rāi Hansū.

۳ M. and I. از میسره او روان شدند

۴ معاينه کرده B.

۵ B. omite که باز پس ندید

۶ بعضی سر لشکر B.

۷ I. آب چیل غرق شدند

۸ حاجبکار B.

۹ B. شور, Ṭabaqāt Akbarī, p. 282

۱۰ ازان روی B.

۱۱ سر داد M.

نماند - چنانچه تو گوئی^۱ که مگر هر همه در سوراخ اجل به یکبارگی در رفتند - اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ * همگنان را بعلم یقین و تجربته متین روشن است که چرخ سر انداز و زمانه شعبده باز گونه گونه^۲ بازیها از زیر چادر دو رنگ و پرده نیرنگ بیرون می آورد - و آن در نظر مردم دراز امل^۳ کوتاه اندیش بازی می نماید

* بیت *

مکروه طلعتی^۴ است جهان فریب ناک^۵

هر بامداد کرده بشوخی تجملی^۶

في الجملة دیده بصیرت هر شاه باز که باز است بروی پوشیده نیست که از غفلت جوانی بر بازی دادن این زال چهارده باز فریفته نباید بود - و بر لایه و فریب این مکاره مردم کش اعتماد نشاید کرد - و از کارهایی این^۷ قعبه دلاله^۸ اعتبار باید^۹ گرفت - نه بینی که کدام شهسواران میدان مملکت و بادشاهان سریر سلطنت را از تخت^{۱۰} تخت بنخته خوب تابوت تخته بند موبد کرده - و خندهای نوبران باغ ظرافت^{۱۱} و نو عروسان باغ لطافت^{۱۲} را از آوان بهار جوانی بلطمه تزد باد خزانی اسیر خاک فنا گردانید -

* بیت *

هر آن ذره که اندر گرد بینی سلیمانان باد آورد بینی

باز ایم بر^{۱۳} قصه - ملک الشرق^{۱۴} عماد الملک یعنی ملک محمود حسن

۱ هر گونه بازیها M. چنانچه کولومی که مکر B.

۲ طلعتی B. دراز آمد B.

۳ آن قعبه M. تجملی B. فریب رنگ I.

۴ قعبه ولا اعتبار باید گرفت M. and قعبه لا اعتبار اعتبار B.

۵ اعتبار نباید گرفت I.

۶ از تختگاه تخت بخت I. and تخت بخت بنخته تابوت بنطشد موبد M. بنخته تابوت

۷ باغ ظرافت I. - چند نوبران M.

۸ نو عروسان لطافت را M.

۹ بر سر قصه M.

۱۰ ملکه الشرق ملک عماد الملک M.

(۲۲۳)

و امرای نامزدی چهارم ماه ذی القعدة سنة المذكور در تعاقب شیخ علی تا قصبه سیور رفتند - امیر مظفر^۱ در حصار سیور^۲ استعداد محصری مهیا داشت - بدان تقویت محصر شده و به محاربه پیش آمد - شیخ علی مذکور با جمعی معدود منهزم و مقهور^۳ شده طرف کابل رفت - در اثنای آن ترویج همایون اعلی رسید - کل نامزدی از گرد^۴ حصار سیور برخاسته سمت شهر آمدند - بدین^۵ سبب اقطاع ملتان از ملک الشرق تحصیل کرده بحواله ملک خیر الدین خانگی گردانید - ازین سبب که این تحصیل بیفکر و اندیشه کرد چندان فتنه در ولایت خطه ملتان شد که کیفیت بسباق^۶ اوراق مشرح در قلم آید - در ماه ربیع الاول سنة خمس و ثلاثین و ثمانمائه بسمع مبارک زیات اعلی رسانیدند که ماناک ملک سکندر تحفه سمت جالذهر سواری کرده بود - جسرتیه شیخا کهوکه با جمعیتی کثیر از کوه تیکهر^۷ آب جیلم و راوی و بیاه را عبیره کرده نزدیک جالذهر کفله آب پیئی آمد - ملک سکندر غافل بود با لشکر اندک مقابل او شده - و هم بحمله اول منهزم گشت - چون قضای آسمانی و تقدیر ربانی بران رفته بود^۸ پای اسپ او در وحل افتاد - زنده بر دست جسرتیه مذکور گرفتار شد - مردم لشکری بعضی هم در معرکه کشته شدند و بعضی گریخته سمت جالذهر رفتند - جسرتیه مذکور سکندر مذکور را و بعضی سران گروه لشکر که با او گرفتار شده بودند برابر کرده سمت لوهوز مقهور شد - حصار لوهوز را محصر کرده فرود آمد - سید نجم الدین نایب

۱ امیر مظفر برادر زاده شیخ علی Tabkat Akbari, p. 282

۲ سور B.

۳ B. and M. omits شده

۴ از حصار سیور M.

۵ M. سبب آن اقطاع

۶ کیفیت سباق و در آخر سباق اوراق مشرح در قلم M.

۷ تیکهر M.

۸ M. بران رفته پای او

(۲۲۴)

سکندر و ملک خوشخبر غلام او در حصار بودند - هم^۱ بجنگ پیش آمدند -
 میان یکدیگر هر روز مقاتله میشد و جنگی میرفت - هم در اثنای آن
 شیخ علی نیز طایفه ملاحین را جمع کرده در حد ملتان تاخت - خلق
 خوطپور و بیشتری قریات گذاراً آب جیلم اسیر و دستگیر کرده فرود آمد -
 بتاریخ هفدهم ماه ربیع الاول سنة المذکور در قصبه طلبنده رفت - مردم
 قصبه را مذاکره صلح در میان آورده دست آورد - و بعضی از ایشان که سران
 گروه بودند همه را مقید گردانیده - لشکر ملاحین را اجازت داده تا حصار را
 قابض شوند - روز دیگر به تمام مسلمانان اسیر^۲ کفران ناپاک و بی
 دینان بی باک گشتند - اگرچه بیشتر نیکنان قصبه از ایام و سادات و
 قضات بودند آن ملعون^۳ بی مهر و شوم^۴ چهره را هیچ درد دین مسلمانان
 و خوف قهریزدانی مانع نشد - هرچه از جنس عورات جوان و پسرگان
 خورد بودند هر همه را در خانه کشید - و از جنس مردان بعضی را علف
 تیغ بیدریغ گردانید - و بعضی را خلاص بخشید - حصار طلبنده را که حصن
 حصین و قلعه متین بر روی زمین^۵ کفار تیار بود خشت خشت کرد^۶ - از
 درگاه باری عز اسمه مسألت می افتد تا بنیاد ملاحین که اساس کفر اند
 بر صفت و جعلنا علیها سافلها از بیخ برکند - و بادشاه مسلمانان و دین اسلام را
 تا انقراض عالم باقی و پاینده دارد - هم در آن ایام پولاد ترک بچه از
 تبرهنده با جمعیت خویش در ولایت رای فیروز تاخت - رای فیروز را
 خبر شد - با لشکر سوار و پیاده مقابل رفت - میان یکدیگر مقابله و مقاتله شد -
 بتقدیر الله تعالی نیز قضا رای مذکور را رسید وفات یافت - سر او را

۱ M. بودند بجنگ

۲ آن ... بی مهر B.

۳ شوم چهره را M.

۴ خشت خشت کرد و هم در آن ایام B.

۵ اسیر گشتند B.

۶ بر روی کفار M.

(۲۴۵)

بریده^۱ در تبرهنده برد - بیشتر اسپان و غله از ولایت بر نست پولاد مذکور آمد - باستماع این خبر^۲ بندگی حضرت رایات اعلی در ماه جمادی الاول سنة المذكور سراپردا^۳ خاص طرف لوهور و ملتان زد -^۴ و ملک سرورپ^۴ بر سبیل مقدمه با لشکریهای قاهره برای دفع فتنه مذکور نامزد شد - چون لشکر منصور در حدود سامانه رسید جسرتیه حرام خوار از گرد حصار طرف کوهپایه^۵ نیلهر رفت - ملک سکندر را برابر خویش برد - و شیخ علی نیز از خوف لشکر منصور عطف کرده طرف بار توت^۶ شد - اقطاع لوهور از ملک الشرق شمس الملک تحویل کرده بحواله خان اعظم نصرت خان گریگ انداز گردانید - خیلخانه شمس الملک را ملک سرورپ^۷ از حصار لوهور بیرون آورده در شهر دار الملک فرستاد - حصار لوهور و اقطاع جالندهر را نصرت خان قابض شد - در ماه ذی الحجه سنة المذكور جسرتیه کهوکه از کوه با جمعیتی انبوه در لوهور آمد - میان او و نصرت خان جنگ قائم ماند - آخر جسرتیه مذکور عاجز شده باز گشت^۸ - بندگی حضرت رایات اعلی گزارا لب آب چون نزدیک خطه پانی پنه^۹ اشکرگاه ساخته مدتی مقام کرد - از آنجا ملک الشرق عماد الملک را با عساکر قاهره در ماه مبارک رمضان سنة المذكور طرف بیانه و کالپور^{۱۰} برای گوشمال فسد آن دیار و فرقه کفار نامزدی روان کردن فرمود - و خود سلامتی بطالع سعد و اختر میمون طرف شهر مراجعت فرمود - سنه ست و ثلاثین و ثمانمائه

۱ سر او را بریده بردند در تبرهنده بیشتر B.

۲ زد M. omits

۳ نیلهر M.

۴ ملک سرورپ M.

۵ پانی پنه B.

۲ این اخبار بندگی رایات M.

۴ سرورپ B. omits

۶ بار توت B.

۸ باز گشته B.

۱۰ بیانه و گوالیر I.

در ماه محرم^۱ بادشاه عالم پناه را اتفاق افتاد که سمت سامانه لشکر کشد^۲ - و فسد آن دیار را گوشمال دهد - با عساکر قاهره بکوجب متواتر در خطه پانی پتبه رفت - در اثنای آن خبر آوردند که مخدومه جهان مادر ایات اعلی مبارک شاه زحمت دارد - بمجرد شنیدن این خبر با سوار معدود سمت شهر نهضت فرمود - لشکر و بنگاه تمام با کل امرا و ملوک در خطه مذکور گذاشته - بعد چند روز مخدومه جهان^۳ از دار فنا بدار بقا رحلت فرمود - ایات اعلی بعد بجا آوردن شرط عزا ده روز دیگر در شهر مقام کرد - بنقریب ایام از شهر باز گشته در لشکر رفت - ملک سرورپ را فرمان داد تا با لشکر نامزدی در قلعه تبرهنده رود - پولاد ترک بچه استعداد حصار گیری بیشتر از^۴ اول داشت - بر سر آن اسباب و غله ولایت رای فیروز نیز جمع کرده در حصار انداخته بود - با لشکر منصور محصر شده بجنگ پیش آمده^۵ - ملک سرورپ^۶ سرور الملک - مجلس عالی زیورکشان و اسلام خان و ملک کهون راج را چون کار استحکام پذیرفت گذاشته خود با لشکر معدود بر ایات اعلی در خطه پانی پتبه پیوست - بادشاه جهان پناه^۷ عزیمت سواری آن طرف فسخ کرد^۸ - اقطاع لوهور و جالندهر از نصرت خان تحویل کرده بحواله ملک آهداد^۹ کاکا لودی گردانید - چون ملک آهداد در ولایت جالندهر در آمد جسرته ساخته و مستعد بود لب آب بیا عبیره کرده در حد باجواره آمد - میان او و میان آهداد جنگ شد -

۱ در ماه محرم سنه صت و ثلاثین و ثمانائه B.

۲ کشید M.

۳ مخدومه جهان وفات یافت M.

۴ بیشتر اول B.

۵ پیش آمده B.

۶ سرورپ M. and I omits

۷ جهان پناه را M. and I.

۸ فسخ شد M.

ملک آهداد جنگ شد خدای تعالی جسرته را M.

(۲۲۷)

خدای تعالی جسرتهمه را فتح بخشید - ملک آله داد^۱ منهزم شده سمت کوهپایه کونیهی رفت - در ماه ربیع الاول سنة المذکور سلطان سرابنده طرف کوهپایه میوات زد - بکوچ متواتر نزدیک قصبه^۲ تاؤزر^۳ رسید - چون جلال خان میورا ازین حال خبر کردند با جمعی کثیر و لشکری خطیر در حصار اندروز^۴ که محکم ترین قلعههای ایشان است محصر شده - روز دیگر بادشاه مستعد و ساخته برای قلع آن قاعه سواری فرمود - هفوز مقدمه^۵ لشکر منصور نرسیده بود که جلال خان درون حصار آتش داده بیرون شد - و سمت کونیه رفت - بیشتر دخت و اسباب و غله که برای استعداد محصری جمع کرده بود بردست لشکر منصور آمد - رایات اعلی از آنجا کوچ کرده در قصبه^۶ تجاره نزول فرمود - بیشتر رایات میوات را خراب کرد^۷ - چون جلال خان عاجز و مضطر گشته سر در ربنه اطاعت آورده مال و محصول بر قانون قدیم ادا نمود^۸ - خداوند عالم از سر جرأت ایشان باز آمد - و بمراحم^۹ خسروانده و عواطف بادشاهانه مخصوص گردانید - هم در قصبه تجاره ملک عماد الملک از اقطاع بیانه با جمعیت بسیار از سوار^{۱۰} و پیاده^{۱۱} بی شمار بحضورت اعلی پیوست - رایات اعلی اَعْلَا اللَّهُ تَعَالَى^{۱۲} ملک کمال الملک را^{۱۳} با کل امرا و ملوک از منزل قصبه^{۱۴} تجاره برای ضبط کفار ولایت گوالیر و اثاره نامزد کرده خود با سوار معدود سمت شهر مراجعت فرمود - در ماه جمادی الاول سنة المذکور بطالع سعد در دار الملک آمد - و چند

۱ B. الله داد

۲ قصبه ناور Tabakāt Akbarī, p. 284

۳ اندرون Tabakāt Akbarī, p. 284 M. and J.

۴ M. omits مقدمه

۵ M. خراب کرده

۶ M. ادا نمود از حراره ایشان باز آمد

۷ M. بمراحم مخصوص

۸ M. از پیاده و سوار بحضورت پیوست

۹ M. omits الله تعالی

۱۰ M. را

۱۱ M. omits قصبه

روز انجا مقام ساخته - همچنان آوازا شیخ علی شد که با لشکر بسیار و جمعیتِ بی‌شمار بقصد بعضی امرا ازین سبب که در قلعه تیره‌ننده نامزد بودند می آید - زیادت اعلی متفکر شدند - بنابراین شاید که امرای مذکور چنانچه کُرت اول از خوف او از گرد حصار تیره‌ننده عطف کرده در کُرت نیز گذند - ملک الشرق^۱ عماد الملک برای تقویت ایشان فامبرد شد - چون ملک الشرق^۲ عماد الملک در تیره‌ننده رفت امرای مذکور را قراری و تقویتی پیدا آمد - الغرض شیخ علی مذکور از سیور دویده ولایت کنار لب^۳ آب بیاه تاخت^۴ - بیشتر مردم ساهذی وال و قریات دیگر اسیر کرده طرف شهر میمون لوهور رفت - ملک یوسف سروپ^۵ و ملک اسماعیل برادر زاده مجلس عالی زبرک خان^۶ و ملک راجا پسر بهار خان برای محافظت حصار لوهور نامزد بودند درون حصار محصور شده با او جنگ می کردند - ماناک خلق سکنه لوهور در پلس و چوکی تقصیر نمودند - از آن سبب ملک یوسف و ملک اسماعیل یکپاس شب گذشته بود که^۷ از درون حصار بیرون آمده روی بانهمزام آوردند - شیخ علی^۸ مقهور را خبر شد - لشکر تعاقب ایشان فرستاد - بعضی سواران بر دست طایفه ملاحین شهید شدند و بعضی برابر ایشان رفتند - و ملک راجا مذکور نیز اسیر گشت - روز دیگر آن ملعون مقهور یعنی شیخ علی مذکور همه مسلمانان شهر را از زن و مرد اسیر و دستگیر کرد - آن^۹ ملعون بی دین جز خراب گردانیدن دار اسلام و اسیر کردن مسلمانان

۱ ملک برای تقویت M.

۲ M. omits لب

۳ ملک یوسف سروپ M.

۴ که درون M.

۵ آن M. omits

۲ M. عماد الملک

۴ آب بیاه تا بیشتر M.

۶ M. زبرک خان پسر بهار خان

۸ B. omits علی

(۲۲۹)

کاری دیگر و شعاری بهتر نمی داشت^۱ - *اللهم انصر من نصر دين سيدنا محمد
واخذل من خذل دين سيدنا محمد* - خدای تعالی که ناصر دین اسلام است
شر آن ملعون را بکفایت رسانیده - الغرض بعد اسیر کردن مردم لوهور چند
روز آنجا مقام ساخت - ^{به شرف} حصار لوهور که جا بجا خلیل آورده بود^۲ باز از سر
عمارت کرده موازنه دو هزار مرد مبارز از سوار و پیاده درون حصار گذاشته
و استعداد محصری ایشان را داده خود سمت دیبالپور شده - ملک یوسف
سرور الملک می خواست چنانچه حصار لوهور را خالی کرده منہزم
شده بود حصار دیبالپور نیز خالی کرده برود - ملک الشرق عماد الملک
در تبرهنده^۳ ازین حال خبر یافت - ملک الامراء ملک احمد برادر خود را
با جمعیت برای محافظت حصار دیبال پور فرستاد - شیخ علی مذکور از
پیش ملک الشرق بهزار حیلہ جان خویش سلامت برده و آن خوف
هنوز در خاطر او باقی بود نتوانست که طرف دیبالپور رود - در ماه
جمادی الآخر سنه المذكور خبر بی هنجاری آن مقهور بسمع مبارک شاه
رسید - آن شریک میدان^۴ شجاعت بغیر اندیشه با جمعیت موجود و لشکر
^۵ معدود بکوچ متواتر کشش کرده در خطه سامانه رفت - آنجا سبب
ملک الشرق کمال الملک چند روز مقام کرد - چون ملک الشرق با کل
لشکر نامزدی بشرف پای بوس مشرف گشت از سامانه میان خطه سنام^۶
شده در حوالی تلوندی رای فیروز مین^۷ نزول^۸ فرمود - ملک الشرق
عماد الملک و اسلام خان لودی که نامزدی در تبرهنده بودند - در رگاب

۱ بهتر نمی دانست I and B.

۲ بتپنده I.

۳ جمعیت معدود I.

۴ فیروز مین I.

۵ آورده است B.

۶ میان شجاعت M.

۷ خطه سامانه M.

۸ فرموده B.

رایات اعلیٰ آمده پیوستند - امرای دیگر را فرمان داد تا از گرد حصار دور
 نشوند - خود بر سبیل تعجیل در گذر بوهی رفت - چون آن ^۱ مقهور را
 ازین حال خبر شد بیحال گشته از دور روی بانهرام آورده - چون لشکر
 منصور در ذوالحجی ^۲ دیبالبور رسید و لب آب بیابا را عبور کرد ^۳ در کرانه
 راوی نزول فرمود - آن ملعون از آب جیلم نیز گذارا شد - ملک الشرق
 سکندر تحفه ^۴ شمس الملک خطاب شد - و اقطاع ^۵ دیبالبور و جالندهر
 یافت ^۶ - و با عساکر قاهرة بر طایفه مقهور که در حصار لوهور محصر بودند
 نامزد کرده خود بسلامتی طرف حصار سیور که در قبض آن مقهور بود
 روان شد - لب آب راوی نزدیک قصبه طلنیه عبور کرد - ملک الشرق را در
 تعاقب شیخ علی فرستاد - آن مقهور از خوف چنان گریخته رفت که باز
 پس ندید - بیشتر اسپ و رخت و اسباب او که در کشتیهای او ^۷ بود
 بردست لشکر اسلام آمد - در حصار سیور امیر مظفر برادر زاده شیخ علی
 مذکور بود - بقوت حصار محصر شده با بادشاه فریب یک ماه جنگ کرد -
 آخر الامر عاجز گشته مذاکره اصلاح درمیان آورده - در ماه رمضان ^۸
 برگشته ^۹ سنة المذكور دختر خویش برای پسر بادشاه و مبلغی مال بوجه
 خدمتی داده صلح کرده - و در ماه شوال سنة المذكور طایفه ملاحین که در
 حصار لوهور محصر بودند از ملک الشرق شمس الملک امان خواسته
 حصار خالی کردند - حصار مذکور را ملک الشرق ^{۱۰} شمس الملک مذکور
 قبض گشت - چون بادشاه عالم پناه از مهم سیور ^{۱۱} و فتح لوهور فارغ شده

۱ M. omits آن

۲ M. جالندهر یافت محصر بودند

۳ M. ملک شمس الملک

۴ M. عبور کرده

۵ M. در کشتیها بود

۶ M. سیور فتح لوهور

(۲۳۱)

با بسم

خواست تا سمت دهلی مراجعت فرماید - در ماه شوال سنة المذکور
 مظفر و منصور یا سوار جوار ^۱ برای زیارت مشایخ کبار جانب ملتان ^۲
 سواری فرمود - پیل و پایگاه و حشم و بنگاه برابر ملک الشرق کمال الملك
 در شهر مشهور دیبالپور گذاشته - بعد فراغ زیارت مشایخ کبار - و پرداخت
 کارهای آن دیار - میان روزهای معدود - هرچه بشتاب و زود - مرغه الحال
 و مسرور - در شهر دیبالپور آمد - آنجا چند روز مقام ساخته ^۳ از اندیشه شیخ
 علی مقهور حصار لوهور و دیبالپور خواست تا بمبارزی ستوده - و بهادری
 جنگ آزموده - که بر قانون جهانداری - و قاعده حلالخواری - میان همگنان
 علم - و در صف ^۴ هیچجا ثابت قدم - و راسخ دم ^۵ باشد بحواله او گردانیده باز
 گردد - و چون ملک الشرق عماد الملك بهمه کارها سر آمده - و بیشتر مهمات
 از دست او بر آمده بود ^۶ اقطاع لوهور و دیبالپور و جالندهر را از ملک
شمس الملك تحویل کرده بحواله ^۷ ملک الشرق عماد الملك گردانید -
اقطاع بیانه از ملک عماد الملك بحواله شمس الملك کرد - و پیل و پایگاه
 و حشم و حاشیه و بنگاه و خدم بتمام برابر ملک الشرق کمال الملك گذاشته خود
 بر سبیل تعجیل - بقطع فرسنگ و میل - راه دراز و بعید - روز عید در دارالملك
دهلی رسید - امرا و ملوک شهردار و مردم حشم و بازار بخاک بوس
 پادشاه عالم پناه مشرف گشتند - با دولت و سعادت ^۸ و کویته روز
افزون بوقت سعد و طالع میمون درون در آمد - در اول ماه ذی الحجه
سنة المذکور ^۹ ملک الشرق کمال الملك نیز بسلامت و سعادت از راه دور

1 جواره B.

2 ساخت M.

3 سفر عیجا M.

4 راسخ دم M. omits

5 بر آمده اقطاع M.

6 تحویل کرده ملک الشرق M.

7 سعادت M. omits

8 سنة المذکور M. omits

با لشکر منصور در حضرت اعلیٰ^۱ پیوست - کارهای دیوان وزارت از سرور
 الملک متمشبه نمی شد - کار اشراف تحویل کرده - چون ملک الشرق
کمال الملک در همه کارها معتمد و شایسته و هوا خواة و بایسته بود کار
اشراف بحواله ار گردانید - و وزارت بر سرور الملک مستقیم بود - کمال الملک
دیوان^۲ اشراف یافته هر دو کار ملک به یک اتفاق میکردند - فاما بزغاق
 می کردند - اصحاب مناصب و دروین دیوان وزارت در همه کارها رجوع
 آوردند - ازین اندیشه سرور الملک بخون بدل گشت - اگرچه پیش ازین سبب
 تحویل اقطاع دیبالپور خار خار میداشت - در چمن دولت بی دولتی او
 گلی دیگر بشگفت - و از قلب بی تدبیر درین^۳ تدبیر شد که بنوعی
 انقلاب ملک کند - بعضی حرام خواران کافر چنانچه پسران کانکو و کچوکهتری
 که از ابا و اجداد پرورده و بر آورده این خاندان - و نهال گردانیده این
 دودمان^۴ بودند و هر یکی از ایشان صاحب خدم و حشم بی شمار و ولایت
 و دستگاه بسیار گشته و بعضی مسلمانان کافر نعمت میران صدر نایب عرض
 ممالک و قاضی عبد الصمد خاص حاجب و مردم دیگر را با خویش یار
 کرده درین خوض بود و استدعا می نمود - فاما فرصت نمی یافت - هیچ
 ترس خدا و شرم خلق مانعش^۵ نیامد - که ازین اندیشه خام و کام
 نا فرجام^۶ بازماند - القصة بادشاه عالم پناه را اتفاق شد که شهری نو در
کرانه لب آب چون بنا کند - هفدهم ماه ربیع الاول سنه سبع و ثلاثین
 و ثمانمائه شهری در خراب آباد دنیا بنیاد نهاد - و آن شهر شوم را مبارک

۱ M. omits اعلی

۲ B. omits اشراف

۳ M. قلب بی تدبیر شد

۴ M. این خاندان بودند که هر یکی

۵ M. خلق با نفس نیامد

۶ M. کار نا فرجام

۷ M. شهری در کرانه از لب آب چون

(۲۳۳)

آباد^۱ نام نهاد - نمی دانست^۲ که بنیادِ عمرش سخت سست گشته -
 و می خواهد که روی بانهزام آرد^۳ - زمان زمان برای اتمام عمارت آن
 اهتمام می نمود - در ماه مذکور فتح قلعه تبرهنده بسمع مبارک شاه
 رسانیدند - و هم در اثنای آن امرای نامزدی برای قلع^۴ پولاد بد گهر
 نامزد بودند سر او را بریده بر دست میوان صدر در حضرت فرستادند - دوم
 روز بر رسم سواری بشکار - برای آرام و قرار این^۵ دیار نهضت فرمود - بکوچ
 متواتر در قلعه تبرهنده رفت - عنقریب الایام - باخوشدلی و فرجام - از آنجا
 باز گشته در شهر مبارک آباد آمد - آیفندگان طرف هندوستان خبر مقابله
 و مقاتله که در میان^۶ سلطان ابراهیم و البختان بسبب کالپی بود^۷ آوردند -
 پیش ازان عزم داشت^۸ که همدران سمت لشکر کشد - بشنیدن این خبر
 آن عزم جزم شد - فرمانها در اطراف فرستاد تا امرای شهر دار^۹ و ملوک
 هر دیار با عساکر جراره^{۱۰} بر سبیل تعجیل مستعد ساخته در حضرت بیایند -
 چون جمع خطیر - و لشکر کثیر - گرد بادشاه - چو ستاره^{۱۱} جمع بر گرد ماه - جمع
 آمده - ماه جمادی الآخر سنة المدکور باتفاق اکبر و جمهور سرپرده دولت -
 و اعلام نصرت - بکام^{۱۲} دوستان - سمت هندوستان بیرون آورده - و در چبوترا^{۱۳}
 شیرگاه نزل فرمود و چند روز مقام کرد -

- نهاد نمی توانست و نمی دانست B. ۲
 مبارکباد نهاد B. ۱
 بانهزام آرد میان زمان زمان B. ۳
 آن دیار M. ۵
 نامزدی برای قلعه B. ۴
 کالپی بوده M. ۷
 مقاتله که میان M. ۶
 پیش ازان عزم داشت جزم شد که مهر دران لشکر کشد بشنیدن آن خبر B. ۸
 آن عزم جزم فرمانها در اطراف *
 شهر دارالملک و ملوک M. ۹
 جراره M. ۱۰
 سیاره بر گرد ماه M. ۱۱
 به کامه دوستان M. ۱۲
 در چبوترا شیرگاه B. and در چوترا شیرگاه M. ۱۳

(۲۳۳)

* بیت *

او درین تدبیر آگه نی که ^۱ تقدیرِ فلک
صفحهٔ تدبیر را خطِ مشیت در کشید

از آنجا بادشاه عالم پناه گاه بیگانه بجهت جهدِ عمارتِ شهر مبارک آباد
با جمعی معدود بی تکلف میرفت - سرور الملک فایزگار که برای این ^۲
کار فرصت می جست کفر برد کردار - و میران صدر حرامخوار را بدین آورده
پیش از آن که این کار نهان آشکارا گردد - وقت خلوت این اندیشه بی
اندیشه با تمام باید رسانید - روز جمعه نهم ماه رجب رجب قدره سنه سبع
و ثلاثین و ثمانمائه بادشاه از لشکر منصور با لشکر اندک در شهر مبارک آباد
رفته بود - و استعداد نماز جمعه میکرد که میران صدر به مکر و غدیر امرائی که
نوبت و پلس و ترغاک ایشان بود باز گردانید - روپاه صفت آن خوکن مردار -
و شکالان خونخوار - یعنی کفر بی فلاح - مستعد باسپ و سلاح - به بهانه وداع
درون در آمدند - سدهارون ^۳ کانکو با جمعیت خویش هم بر در ^۴ در مانده -
تا هیچ کسی از یاریدهی از راه در در نیاید - چون آن شرزاه شیدر شکار - یعنی
بادشاه جهاندار بر ایشان اعتماد تمام داشت هیچ ملتفت نشد - بلکه ^۵
از سر رحمت و لطف و شفقت بر دشمنان خدای تعالی و دشمنان
خویش مرحمت فراوان - و عاطفت ^۶ و شفقت بی پایان کرد - ناگاه از
کمین گاه سدهپال ^۷ بد بخت ^۸ نبیسه کجو لعین ^۹ تیغ بیدریغ بدان
سرو کیانی - و گلدسته جوانی - چنان انداخت که خون آب حیات او بر خاک

۱ نی ز تقدیر B.

۲ سدهارون B.

۳ نشد بلکه از سر رحمت بر دشمنان M.

۴ سدهپال M. and I.

۵ لعین M. omits

۲ آن کار B.

۳ خویش صبر بر در مانده B.

۴ و ملتفت M. omits

۵ بد بخت M. omits

(۲۳۵)

صوت^۱ ریخت - رانو سیه و اعوان و انصار او که دیو سیه از دیدار کویه
شان متففر - و زبانه دوزخ برلی شان منتظر - هر یکی یکایک از ان دیوان بی
دین لعین^۲ - بزخم تیغ و ژوپین - آن شاه راستین را شهید کردند - إِنَّا لِلَّهِ وَأِنَّا
إِلَيْهِ رَاجِعُونَ - همه را به عام یقین معلوم بلکه بعین یقین معاینه است که
که سپهر بی مهر از عقد مصادقت میگردد^۳ - و روزگارنا سازوار از عهد
موافقت میگذرد - اول چون مستان بی استحقاق و آنکه بی^۴ موجب
باشد می بخشد - آخر چون طفلان بی زنجش و بی آنکه شرمی حایل
گردد باز می ستاند - هر سری را که از سروری و عزت^۵ سر آمده بپند خواهد
که در پای گرد مذلت اندازد - و هر سروری را که از سری و حرمت برآمده
یابد چون خاک ناپاک محنت یکی سازد - * بیت *

^۶ صحبت گیتی که تمنا کند با که وفا کرد که با ما کند

غرض از تقریر این عبارت - و تحریر این استعارت آنست که اصحاب دولت -
و ارباب حشمت بر مکر و لاپت دنیای لا اعتبار مغرور نگردند - و بر لطف
و فریب^۷ چرخ غدار فریفته نشوند - بهمه رجوة^۸ اعتبار گیرند قوله
تَعَالَى فَاَعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ - * ابیات *

اینگ در شهنامها آورده اند رستم روئین تن و اسفندیار

تا بداند این خداوندان ملک کز بسی خلق است دنیا پادگار

مدت ملک مبارک شاه مرحوم سعید شهید سیزده سال و سه ماه و شانزده
روز بود وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِالصَّوَابِ •

۱ M. خاک صمات

۲ M. omite لعین

۳ B. مصادقت می کرد اول چون

۴ M. و بی آنکه موجب

۵ B. عزت سر آمده

۶ I. دولت گیتی

۷ M. قربت

۸ B. رجوة کمتر اعتبار

(۲۳۶)

ذکر سلطان العهد و الزمان محمد شاه خلد الله ملکته و سلطنته و اعلی امره و شأنه

محمد شاه بن فرید شاه بن خضر شاه بادشاهی حلیم و کریم
همه^۱ اوصاف حمیده در ذات ستوده صفات او موجود - و همه خصایل
تا محمود از طبع گزیده او مفقود - آثار بادشاهی و جهانداری^۲ در ناصیه
مبارک او ظاهر - و انوار فضل الهی و اسرار نامتناهی^۳ از طلعت میمون
او باهر - چون سلطان سعید شهید مبارکشاه طاب ثراه و جعل الجنة مثنوا^۴
بشرف شهادت مشرف گشت - کفره بد کردار - و میران صدر نا بکار - همان
زمان بر سرور الملک آمده^۵ و خبر واقعه شهادت باز نمودند - سرور الملک^۶ و اعوان
او را در خاطر سروری - و در سر غروری پیدا آمد - بعده به اتفاق اسرا و ملوک و
ایمه و سادات - و جمهور خلائق و علما و قضات بطالع میمون - و اختی همایون -
بحکم استحقاق - و بیاری خلاق^۷ هم در آن روز بعد نماز جمعه نهم ماه رجب
رجب قدره سغه سبع و ثلاثین و ثمانمائنه بر تخت سلطنت - و سریر مملکت^۸ -
جلوس فرمود - فاما سرور الملک اگرچه با بادشاه بیعت کرده بود خود^۹ را
در میان دید - خود را نی گریمن گرفت بعدی که همه خزاین و دفاین و اسپین

۱ B. کریم به همه

۳ M. omits و اسرار نامتناهی

۵ B. سرور الملک خبر واقعه

۷ M. خلائق

۹ Elliot, vol. IV, p. 80 translates:—

“Sarwaru-ı Malk, although he gives his adhesion to the new sovereign, was still intent upon his own designs.”

۲ M. پادشاهی در ناصیه

۴ M. omits و جعل الجنة مثنوا

۶ B. سرور و اعوان

۸ M. omits سریر مملکت

(۲۳۷)

و پیلان و سلاح خانه در قبض و تصرف^۱ خویش آورد - سرور الملک را خانجهان و میران صدر را معین الملک خطاب شد - کفر^۲ بد کردار هر یکی بخود زائی و خود نمائی گشتند^۳ - هرچه کردند برای خویش کردند - عاقبت^۴ الامر دیدند آنچه دیدند - و یافتند آنچه یافتند - القصة ملک الشرق کمال الملک که درخور خانی و سزوار جهانبانی است با کل امرا و ملوک و حشم و پیل و پایگاه و خدم بیرون شهر بود درون آمد^۵ و با بادشاه بیعت کرد - فاما در بند آن بود که بنوعی انتقام خون مبارک^۶ شاه و لئی نعمت خود از کفر^۷ گمراه و اهل بطلان و سرور نابکار - و میران صدر^۸ حرامخوار - و اعران و انصار ایشان بکشند^۹ فرصت نمی یافت - آخر الامر این کار عظیم - بتوفیق خداوند کریم - از دست آن آصف ثانی - برگزیده حضرت ربانی - شهسوار میدان شجاعت - سرو روان گزار^۷ براعت چنان بر آمده که در هیچ قصه^۸ مذکور - و در هیچ تاریخی مسطور نیست که بدین زودی کاری و بدین آسانی - دشواری بر آید^۹ - اگرچه سنم دستان از انتقام خون سیاوش خانه افراسیاب را خراب کرد و لیکن آن هم بهدنی مدید - و عهدی بعید - بکوشش بسیار - و جهدی بیشمار توانست کشید - بیشتر کیفیت سباق - در سیاق اوراق - علی سبیل الاطلاق مشرح و مکیف باز نموده آید - باز آمدیم بر سر حرف - دوم روز سرور الملک بعضی بندگان مبارکشاهی که هر یک صاحب مراتب و مالهی بودند به بهانه بیعت طلبیده همه را دست

۱ M. قبض خویش

۲ M. خود نمائی گشت

۳ M. آخر الامر

۴ M. مبارک خان از کفر

۵ M. میران حرام خوار

۶ M. بکشند

۷ M. سردار و زندگانی and B. سردار و روزگان توامت I. سردار و زندگان توامت

بداهت

۸ که در قصه مذکور B. ۸

۹ دشواری آید M. ۹

آورد - ملک سورا امیر کوه را ^۱ در میدان سیاست گردن زدن فرمود -
 ملک کر چند و ملک مقبل و ملک فتوح و ملک بیوا را در بند
 انداخت - و در بر انداختن خاندان مبارکشاه آن حرام ^۲ نمک بی راه
 بعدد وسع و امکان - و کوشش از دل و جان تقصیر نکرد - اقطاعت و برگذات
 ممالک بعضی خود ستید - و بعضی چنانچه اقطاع بیانه و امروهه ^۳
 و ناز نول و کهرام و چند برگذات میان دو آب بعضوالله سدهیپال و سدهارن
 و اقارب ایشان گردانید - رانوسیه غلام سدهیپال با جمع ^۴ کثیر و طایفه شریپر
 با کل خیل خانه برای ضبط شق بیانه ^۵ روان شد - در ماه شعبان سنه المدکور ^۶
 نزدیک خطه بیانه رسید - بتاریخ دوازدهم ماه درون خطه در آمد - و شب
 آنجا مقام کرد - و می خواست که قلعه سلطان گیر را آن بی تدبیر
قابض شود - روز دیگر با کل ^۸ حشم و خدم مستعد با اسپ و سلاح -
 آن کافر بی فلاح سوار شد - یوسف خان اوحدمی را از آمدن او خبر کردند -
 از قصبه هندوت ^۹ کشش و کوشش کرد - و بیدرنگ مستعد جنگ
 با جمعیت بسیار و سوار و پیاده بیشمار پیش آمد - نزدیک حظیره شاهزاده
هر ^{۱۰} دو جانب صفا کشیده بحرب پیوستند - چون طاقیت استقامت
 نتوانست آورد هم به حمله اول ^{۱۱} گرد از فهاد آن کافر حرام خوار - و شریپر
نابکار بر آوردند - رانوسیه لعین و بیشتر لشکر او ^{۱۲} علف تیغ بیدریغ گشتند -

۱ امیر کوه در میدان سیاست گردن فرمود M.

۲ M. کند نمک and B. کنده نمک

۳ M. امروهه

۴ B. جمع کثیر

۵ M. شق بیانه

۶ M. سال مذکور

۷ M. سلطان گیر را اب بی تدبیر قابض

۸ M. دیگر کل حشم

۹ M. قصبه هندوان

۱۰ M. از هر دو جانب

۱۱ M. هم در حمله

۱۲ B. لشکر کفار او

(۲۳۹)

سرپلید آن شوم را بریده در دروازه آویختند^۱ - و کل خیل خانه او ارزن و بچه بر دست اشکر اسلام اسیر گشته - خدای تعالی که ناصر دین اسلام است یوسف خان را فتھی بخشید - و توفیق آن داد که انتقام خون مبارک شاه ازان پلید گمراه کشید - الغرض چون آوازه بی هنجاری سرور الملک مذکور - و بد کرداری کافران مقهور در همه دیار شایع گشت بیشتر امرا و ملوک که پرورده و بر آورده^۲ رایات اعلیٰ خضر خان مرحوم بودند ازین سبب سر از اطاعت باز کشیدند - سرور الملک بی تدبیر در تدبیر ایشان بود - که اختلاف^۳ ملک آله داد کاکا^۴ لودی امیر سنبل واهار و میان جیمین^۵ مقطع خطه بداون نبیسه خانجهان مرحوم و امیر علی گجراتی و امیر کیک ترکیچه بسمع او رسانیدند - ملک الشرق کمال الملک و خان اعظم سید خان پسر سید سالم برای دفع فتنه مذکور تعیین شدند - ملک یوسف پسر سرور الملک و سدهارون کنگو^۶ برابر او فامزد گشتند - در ماه مبارک رمضان عمت برکاته با ترتیبی تمام مستعد و ساخته سراپرده بالای حوض رانی^۷ نصب^۸ کرده - بعد چند روز معدود - و مدت معهود ازان جا کوچ کرده در کرانه لب آب چون نزول فرمود - در گذر کیچه^۹ گذارا شده بکوچ متواتر بی خطر خاطر در خطه برون رفت - و دران مقام در تدبیر کشیدن انتقام

۱ آویخته M.

۲ که بر آورده و پرورده M.

۳ اختلاف و اختلال ملک الله داد M.

۴ کاکا لودی، Tabakāt Akbarī, p. 288

۵ ملک چمن، Tabakāt Akbarī, p. 288

۶ کنگو، Tabakāt Akbarī, p. 288 کیکو M.

۷ راپری and I. حوض رایی M.

۸ نصب کرده در کرانه لب آب چون بعد چند روز معدود و مدت معهود B.

ازانجا کوچ کرده نزول فرمود

۹ گذر کیچه M.

(۲۳۰)

مقام^۱ کرد - چون ملک آله^۲ داد خبر آمدن لشکر منصور شنید خواست تا سب آب گنگ بغیر جنگ عبیره کرده جائی رود - فاما چون او را روشن بود که ملک الشرق کمال الملک برای کشیدن انتقام اهتمام تمام دارد بدین تقویت در قصبه اهار مقام ساخت - سرور الملک ازین حال واقف گشت - ملک هشیار غلام خود را به بهانه یاری دهی بر ملک الشرق کمال الملک فرستاد - از خطه بدازن ملک جیمن نیز بر سبیل اهتمام عنقریب الایام کوشش^۳ کرده در قصبه اهار بر ملک آله داد پیوست - ملک یوسف و هوشیار و سدهارن از کمال الملک خایف بودند - زیاده تر^۴ خایف گشتند - میدان مقاومت تنگ دیدند - چون گوی سرگشته بی قرار^۵ بودند - چوگان شجاعت از دست انداخته - و از خوف لشکر منصور ناخته در شهر رفتند - سلخ ماه مبارک رمضان مذکور - ملک آله داد و میان جیمن و امرای دیگر که با ایشان یار بودند بر ملک الشرق کمال الملک پیوستند - چون جمعی ازبوره و لشکری با شکوه گرد او شد بکوچ متواتر دوم ماه شوال^۶ در گذر کیچه آمد - سرور الملک را ازین حال خبر شد - اگرچه بیحال شده بود به همه حال استعداد حصار گیری بنیاد نهاد - روز دیگر که خسرو سپهر - خنجر مهر از غلاف^۷ بیخلاف بمواقفت ایشان کشیده بر آمد^۷ ملک الشرق کمال الملک که آفتاب فلک^۸ ملک است تیغ انتقام از نیام بیرون آورده مقابل خصم در آمده - و در صحوی^۹ باغات خود نزول فرمود - کفار نکونسا - و هشیار بد کردار با جمیع اعوان

۱ M. omite مقام

۳ M. کشش کرده

۵ بی قرار نمودند B.

۷ M. بر آمده

۲ آله داد الله ا.

۴ زیادت تر B.

۶ M. غلاف پیخلاف

۹ M. صحرات باغات

(۲۴۱)

انصار از درون محوطه^۱ حصار بیرون شده با لشکر منصور بحرب پیوستند -
 چون یکدیگر رو^۲ با روی شدند - روی به انهرام آوردند - پشت تقویت
 ایشان و جمع پویشان از بد کیشان چنان شکست خورد^۳ که آشفته حال -
 و شکسته بال باز درون خزیدند - کسانی که از کوتاه اندیشی تیغ^۴
 زبان لافیدراز کرده و گزاف می گفتند سپر در آب^۵ افکندند - روی سپر
 ستوران لشکر منصور گشتند - و بعضی کشته گشته و بعضی زنده
 اسیر و دستگیر شدند - روز دیگر از بغات خود کوچ کرده نزدیک
 حصار سیری نزول کرده بیشتر امرا و ملوک اطراف بر ماک کمال الملک
 پیوستند - در ماه شوال سنه المذكور حصار سیری چنان محصر کردند که
 هیچ کسی را مجال بیرون شدن از درون نبود - فاما سبب استحکام حصار
 اگرچه هر روز مبارزان لشکر منصور در حصار جفسیدند - و بیشتر محل^۶
 رخنه انداختند - تا مدت سه ماه قایم ماند - در ماه ذی الحجه سنه المذكور
 زبیرک خان امیر سامانه وفات یافت - اقطاعات او بر پسر بزرگ محمد خان
 مفوض شد - القصد خداوند عالم با آنکه درون حصار ظاهر با ایشان یار بود -
 می خواست بفوعی انتقام خون خان شهید مبارک شاه از ایشان بکشد - و لیکن
 دست نمی یافت - ایشان نیز از خوف الخایف درین بند بودند که بان شاه
 بوقت فرصت و هنگام خلوت نزدی کزد - هر یکی میان یکدیگر هشیار
 می بودند - بتاریخ هشتم ماه محرم سنه ثمان و ثلاثین و ثمانم^۷ سرور الملک
 حرام خوار و پسران میدان صدر مکار با خاطر یو مکر - باندرینه قدر یکایک

۱ M. محوطه

۲ M. با روی

۳ M. شکسته خود خرد گشتند آشفته

۴ B. omits تیغ زبان

۵ M. سپر دران افکندند

۶ B. omits from محل رخنه

در ماه ربیع الآخر سنه المذكور سرا بوده دولت و اعلام نصرت up to انداختند
 see p. 243.

درون سراپردۀ بادشاه در آمدند - بادشاه عالم پناه هم مستعد و ساخت
 می بود - چون کار از حدّ غایت - و از فوط نهایت گذشت خواست
 تا آن تیغ سیاست در حلق آن خاکساران ریزد - و بادشان را ^۱
 به آتش فهر فرونشاند - سرور الماک حرامشوار را بزخم تیغ و کتاره همان جا
 کشتند - و پسران میران عدل را گرفته پیش دربار سیاست کردند - چون کفر
 بد کردار را خبر شد - درون خانۀ خویش محصر شده بجنگ پیش آمدند -
 خداوند عالم ازین حال ملک الشرق کمال الماک را خبر کرد تا مستعد
 با جمعیت خویش درون شهر در آید ملک الشرق از دروازه بغداد و امرا و
 ملوک دیگر در آمدند - آخر الامر سدهیپال ^۲ بعین در خانۀ خویش آتش
 داده زن و فرزند خود را هیزم دوزخ گردانید - و خود را از خانۀ بیرون کرده
 بجنگ پیوست و علف تیغ گشت - سدهارن کاکو و طایفۀ کتمیران که زنده
 گرفتار شدند - هر همه را نزدیک حظیرۀ خان شهید مبارک شده برده سیاست
 کردند - ملک هشیار و مبارک کوتوال را گرفته پیش دروازه لعل گردن زدند -
 الغرض ^۳ روز دیگر ملک الشرق کمال الماک و کل امرا و ملوک که بیرون
 بودند با بادشاه عالم پناه بیعت از سر تازه کردند - و به اتفاق یکدیگر و عامه
 خلائق بر تخت سلطنت اجلاس دادند - ملک الشرق کمال الماک عهد
 وزارت یافت - و کمال خان خطاب شده - و ملک جیمن را غازی الماک
 خطاب کردند - اقطاع امروهه و بدائن چندانی بود مفوض کردند - ملک آه
 داد لودی هیچ خطاب خانئ التزام نمود - برادر خود را دریا خان خطاب
 گفانید - ملک کهون راج مبارکخانئ را اقبال خان خطاب و اقطاع حصار

^۱ و بادشاهان را M.

^۲ آخر الامر هنبال M.

^۳ الغرض M. omits

(۲۴۳)

فیروزه چنانچه داشت مقرب و مستقیم گردانید - کل امرا
 بتشریفات فاخر - و انعامات وافر مشرف گشتند - هر کسی از عهده
 و اقطاع و دبه و نان و مواجب چنانچه داشت بر مستقیم گشت -
 مارزای آن زیادتِ خاصه خویش تعیین کردن فرمودند - پسر بزرگ
 سید سالم^۱ را مجلس عالی سید خان و پسر خود را شجاع الملک
 خطاب شده - ملک مده^۲ عالم خواهرزاده علاء الملک و ملک زکین الدین
 خواهرزاده نصیر الملک مخاطب^۳ گشتند - نیز^۴ بند زر و مراتب
 و دمامه و اقطاع یافتند - ملک الشرق حاجی شادنی شهنشاهی دار
 الملک یافت - چون کار مملکت انتظام پذیرفت - بادشاه را اتفاق سواری
 سمت ملتان مصمم شد - در ماه ربیع الآخر سنه المذکوره سرا پرده دولت
 و اعلام نصرت در چیتور^۵ مبلراپور نصب کردند - و امرا و ملوک را فرمان
 دادند تا مستعد و ساخته با لشکرها متوجه حضرت شوند - ملک الشرق
 به پای بوس مشرف گشت - انعامات وافر و تشریفات فاخر یافت - و بمراحم
 خسروانه و عواطف پادشاهانه^۶ مخصوص شد - بیشتر امرا و ملوک که
 در آمدن توقف میکردند^۷ - بآمدن ملک الشرق عماد الملک متوجه
 حضرت شدند - چنانچه مجلس عالی اسلام خان و محمد خان بن
 زبرک خان و خان اعظم اسد خان و کمال خان^۷ و محمد خان پسر نصرت
 خان و یوسف خان اوحدی و احمد خان نبیسه بهادر خان میرو و اقبال

۱ M. سید سال

۲ I. ملک مده

۳ M. صفا گشتند

۴ M. نیزها و بند زر

۵ M. بمراحم فراوان مخصوص

۶ MS. M. ends here.

۷ کمال خان نبیسه بهادر خان میرو و اقبال B.

(۲۴۴)

خان امير حصار فيروزه و امير علي گجراتي هرهمه بمراحم خسروانده و
عواطف پادشاهانده مشرف گشتند *

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِالصَّوَابِ

تَمَّ الْكِتَابُ مَبَارَكِشَاهِي بِعَوْنِ الْمَلِكِ النَّهِي

هشتم ماه رجب رجب قدره سنه سبع و خمسين و تسعمائة (هـ) الهجرة النبوية

تمت B. 1



فهرست اسماء سلاطین

۸۶	...	ناصر الدین خسرو خان	۱۵	۴	محمد سالم غوری	۱
۹۲	...	غیاث الدین تغلق شاه	۱۶	۱۳	قطب الدین ایبک المعزی	۲
		محمد شاه پسر غیاث الدین	۱۷	۱۶	شمس الدین التمش	۳
۹۷	...	تغلق شاه		۲۱	رکن الدین فیروز شاه	۴
۱۱۸	...	فیروز شاه	۱۸	۲۴	سلطان رضیه	۵
		تغلق شاه پسر فتح خان پسر	۱۹	۲۸	معز الدین	۶
۱۴۱	...	فیروز شاه		۳۳	علاء الدین مسعود شاه	۷
۱۴۴	...	ابو بکر شاه	۲۰	۳۴	ناصر الدین محمود شاه	۸
۱۴۵	...	محمد شاه پسر فیروز شاه	۲۱	۳۹	غیاث الدین بلبن	۹
۱۵۵	...	علاء الدین سکندر شاه	۲۲	۵۲	معز الدین کیفباد	۱۰
۱۵۶	...	محمود ناصر الدین شاه	۲۳	۶۰	شمس الدین کیکاووس	۱۱
۱۸۱	...	رایات اعلیٰ خضر خان	۲۴	۶۱	جلال الدین فیروز شاه	۱۲
۱۹۳	..	مبارک شاه	۲۵	۷۱	علاء الدین محمود شاه	۱۳
۲۳۶	...	محمد شاه پسر فرید شاه	۲۶	۸۴	قطب الدین مبارک شاه	۱۴

فہرست اسماء الرجال

احمد (سلطان) ۱۸۶	آدم ۱، ۲، ۳، ۱۹۳، ۲۱۱
احمد عیاضی ۹۸	آدم اسمعیل ۱۴۹
احمد فخر ۵۳	آرام شاہ ۱۶، ۱۷، ۸۴
احمد لاجین ۱۱۱	اباجی (ملک) ۶۲
احمد (ملک) ۲۲۹	ایتکین موسیٰ ۳۱
اختیار ترکی ۵۳	ابراہیم ۱۱۹، ۱۷۱، ۱۷۵، ۱۸۰، ۲۱۱، ۲۳۳
اختیار خان ۱۷۳، ۱۷۵، ۱۷۸، ۱۷۹	ابراہیم بنگی ۱۱۰
۱۸۹، ۱۸۳	ابراہیم خریطہ دار ۱۰۶
اختیار الدین ۶۰، ۶۱، ۶۲	ابراہیم شاہ رجوع کن نہ رکن الدین
اختیار الدین ایتکین ۲۸	ابراہیم شاہ
اختیار الدین سنبل ۸۱، ۸۸	ابوبکر بن ابو الربیع سلیمان ۱۲۶
اختیار الدین نایب وکیلدر ۶۹	ابو بکر شہ ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷
اختیار الدین نیک ترس ۴۲	۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱
ادریسی (ملک) ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱	ابو بکر صدیق رض ۱
ادھرن ۱۳۴، ۱۵۲، ۱۵۳	ابو حنیفہ کوفی رض ۱۳
آدی سنگھ ۱۲۴	ابو الطیر کہو کھر ۲۱۷
ارسلان خان ۷۱، ۷۲	ابو مسلم (ملک) ۱۲۲
ازکلی خان ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۶، ۶۹، ۷۰	ابیبچند ۱۵۳
۷۱، ۷۲	اناجی ۶۲
ازن مہادبو ۹۳	اجو (ملک) ۱۳۸
ازیز خان ۵۵	احمد اناز ۱۲۳
ازیر خان ۵۳، ۵۵، ۵۶	احمد تعفہ ۲۰۹
ازکلی خان ۶۲	احمد چپ ۵۶، ۶۲، ۶۹، ۷۰، ۷۲
اسبلا شہ ۱۴۳	احمد خان ۱۲۹، ۲۱۲، ۲۴۳

التوسه (ملك) ۲۷ ، ۲۹	اسپدار رجب ۱۱۸
التون بهادر ۱۱۷	اسپدار شه ۱۴۳
التونیه (ملك) ۲۷ ، ۲۹	اسپدار رجب ۱۱۸
الغ خان ۳۵ ، ۳۷ ، ۳۸ ، ۳۹ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۶	اسد خان (لودی) ۱۷۶ ، ۲۴۳
۷۷ ، ۹۲ ، ۹۳ ، ۹۴ ، ۹۵ ، ۹۶	اسد الدین ۶۲ ، ۸۴ ، ۹۳
الغور ۶۵ ، ۷۲	اسفندیار ۲۳۵
المانس بیگ ۶۴ ، ۷۱	اسلام خان ۱۴۹ ، ۱۵۱ ، ۱۵۲ ، ۱۵۳ ، ۲۱۴
المانس (ملك) ۱۶۰ ، ۱۶۱ ، ۱۶۷	۲۱۶ ، ۲۱۷ ، ۲۲۰ ، ۲۲۱ ، ۲۲۶ ، ۲۲۹
المداد کاکا لودی ۲۲۶ ، ۲۲۷ ، ۲۳۹ ، ۲۴۰	۲۴۳
۲۴۲	اسمعیل ۲۲۸
الیاس حاجی ۱۰۵ ، ۱۲۵ ، ۱۲۶	اسمعیل مخ ۱۱۱ ، ۱۱۲
الیاس خان ۱۸۶	اصبح ۸۳
اماجی (ملك) ۶۲ ، ۷۱	اعظم خان ۱۲۷
امیر حسن (شاعر) ۴۳	اعظم ملک ۹۸
امیر خسرو رجوع کن به خسرو امیر	افراسیاب ۲۳۷
امیر علی ۵۸ ، ۶۳	اقبال خان ۱۶۰ ، ۱۶۳ ، ۱۶۴ ، ۱۶۵ ، ۱۶۶
امیر علی گجراتی ۲۳۹ ، ۲۴۴	۱۶۷ ، ۱۶۸ ، ۱۶۹ ، ۱۷۰ ، ۱۷۱ ، ۱۷۲
امیر کید - ترکبچه ۲۳۹	۱۷۳ ، ۱۷۴ ، ۱۷۵ ، ۱۷۶ ، ۲۴۲ ، ۲۴۳
امیر هندو ۶۶	اقبال منده ۷۴
امین خان ۷۰ ، ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۳	اقتال منده ۷۴
اوحید خان امیر بیانه ۲۰۲ ، ۲۰۵	اقلام خان (بهادر نافر) ۱۷۵ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱
اباز احمد ۹۸	اقلیم خان (بهادر نافر) ۱۷۵ ، ۱۷۹ ، ۱۸۱
انفکین ۲۹ ، ۴۱	البغان ۷۱ ، ۷۲ ، ۷۶ ، ۷۹ ، ۸۰ ، ۹۸ ، ۱۷۶
ایتم ۵۵ ، ۵۷	۲۰۲ ، ۲۰۳ ، ۲۳۳
ایتمر ۵۵ ، ۵۷	البغان سنجر ۸۰
ایتمر سرخه ۶۰ ، ۶۱	البغازی ۶۳ ، ۶۴
ایتمر کجهن ۵۵ ، ۵۶ ، ۵۷	الب ارسلان ۱۴۴